

ویژه نامه

طلیعه حضور

آبان ۹۸

اداره رصد و امداد فرهنگی
معاونت فرهنگی تبلیغی حوزه های علمیه خاوران

پدیده‌ی حوزه‌ی علمیه‌ی خواهران، خیلی پدیده‌ی عظیم و مبارکی است. هزاران عالم، پژوهشگر، فقیه و فیلسوف در حوزه‌های علمیه‌ی خواهران تربیت شوند. این چه حرکت عظیمی خواهد بود.

بانوان باید خوب درس بخوانند. البته هدف نهایی درس خواندن بانوان، تنها مجتهد شدن یا فیلسوف شدن نیست. ممکن است عده‌ای علاقه داشته باشند، استعدادش را داشته باشند و وقتش را هم داشته باشند، عده‌ای هم نه. آشنایی با معارف اسلامی و قرآنی است که می‌تواند برای خود آنها و برای دیگران، مورد استفاده قرار بگیرد.

مقام معظم رهبری

طلیعه

حوزه، اردوگاه امام زمان (عج) است و طلبگی تداوم رسالت اولیاست. طلبه باید بر خود بیابد که با عنایت خدا در این عرصه قرار گرفته است. خدمتی که طلبه به جامعه عرضه می‌کند، رفع مهم‌ترین و حیاتی‌ترین نیاز انسان‌هاست. نیاز به معنویت، نیاز به انسانیت، نیاز به خدا، نیاز به آسمان، و نیاز به هدایت... و آشناسازی انسان‌ها با مهم‌ترین حقیقت هستی یعنی خدا. طلبه‌ی امروز، عالمِ فرداست و عالمِ دین، وارث انبیا و انبیای الهی مأمور تعلیم و تربیت جامعه بوده‌اند و منظور از تعلیم، تعلیم کتاب خداست نه آموزش حساب و هندسه و جغرافیا و مراد از تربیت، تربیت معنوی انسان‌هاست نه تربیت بدنی یا تربیت هنری! پس باید بگوییم طلبه یک نیروی فرهنگی و تربیتی در جامعه است که برای گسترش فرهنگ دینی آماده می‌شود و تلاش می‌کند.

حالا که حوزه را انتخاب کرده‌ایم باید بدانیم که حوزه، نهالی بوده که به دست انبیای الهی کاشته شده تا در سایه سار آن، تربیت و خودسازی اول برای خود و دوم برای جامعه اتفاق بیفتد. خداوند برای رفع نیاز جامعه برای پزشکی و مهندسی و...، به صورت مستقیم نیرو نفرستاده است؛ اما برای رفع نیاز بشر به دین و اخلاق و معنویت هزاران پیامبر را مبعوث فرموده و آنها را به گونه‌های مختلف، تأیید و هدایت و حمایت کرده است. بعثت پیامبران در پی نیاز انسان‌ها به تعلیم و تزکیه بوده و این نیاز چندان اساسی و بزرگ است که از میان همه‌ی نعمت‌ها، خدای بزرگ تنها نعمت بعثت را به رخ انسان کشیده و بر او منت نهاده است.

نقش طلبه در نظام گسترده‌ی تقسیم کار اجتماعی، و در شبکه‌ی روابط انسانی، نقش ویژه‌ای است که در مناسبت با دین تعریف می‌شود. طلبه، عهده‌دار وظیفه‌ی تعلیم و تربیت دینی نسل‌ها و جوامع انسانی است و باید مانند پیامبران و اولیای الهی، معلم کتاب خدا و حکمت و مربی جان‌های آماده است. پس حالا که طلبه وارد این عرصه شده و زندگی جدیدی را آغاز کرده از او انتظار می‌رود در راه افزایش شناخت، آگاهی و بصیرت دینی، تقویت انگیزه‌های الهی و گسترش رفتار اخلاقی خود و جامعه تلاش کند.

حواسمان به این رسالت سنگین باشد. راه درازی را آمده‌ایم تا به اردوگاه امام زمان (عج) راهمان دهند. طلبگی ارزان به دست نمی‌آید. ده‌ها عهد و پیمان با خود و خدا و انبیا می‌خواهد. حالا که این مدال به گردن مان آویخته شده، پاسش داریم.

به امید خدا

احتکار علم ممنوع

گزیده‌ای از بیانات مدیر محترم مرکز مدیریت خواهران در جمع طلاب

بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا نبينا ابو القاسم محمد(ص) و على اله طيبين الطاهرين. ربنا اتنا من لدنك رحمه و هيء لنا من امرنا رشداً.

اهمیت بینش

مسأله‌ی بینش حقیقتاً کلیدی‌ترین و مؤثرترین راه درمان دردها و گرفتاری‌ها در تاریکی و جهالت است. به تعبیر قرآن کریم عامل سکوت و عامل هدر رفت سرمایه‌ها و تبدیل به شجره‌ی خبیثه است. لایخرج الا نکلا.

وقتی بینش‌ها و ظلمت‌ها بر فرد یا اجتماعی حاکم شود جز از طریق سیلی و جز با برخورد با بن بست‌ها یا سقوط در دره‌ها چشمش بیدار نمی‌شود. از آنجا که بینش، بینش درستی نیست، در شرایط بعد از بحران و بعد از تنبیه، دوباره به اوضاع قبل بر می‌گردد.

بینش موجب می‌شود تا سخن گوش داده شود، روشی مورد توجه قرار گیرد؛ نسبت به روش دیگری از زندگی بی‌مهری و بی‌توجهی شود؛ هرچه گفته بشود هیچ تأثیر و انفعال در فرد ایجاد نکند.

بزرگترین مسأله‌ی طلاب

بزرگترین مسأله‌ی شما طلاب به عنوان مبلغان دین این است که بتواند بینشی را ایجاد کنید و نگاهی را عوض کنید. دانش‌ها اگر بینش‌ها همراهش نباشد و آن را همراهی نکند، تلاش‌هایی بی‌نتیجه یا بسیار کم نتیجه است.

کار بزرگ انبیاء این است که بتوانند عرصه‌ها را جلو چشم ما بگذارند، حقایق و سنن را جلو چشم ما بگذارند، نگاه‌های ما را به دور دست‌ها توسعه دهند و بر اساس نگاهی که تغییر می‌دهند انسان را در خدمت شکوفایی استعدادها و ظرفیت‌هایش قرار بدهند. با تغییر بینش است که این فطرت خداداد وصل به گرایش‌های ارزشمند می‌شود.

بزرگترین ویژگی قرآن کریم این است که می‌فرماید: «و ما هو الا ذکر للعالمین لقد انزلنا الیکم کتابا فیه ذکرکم» یعنی این کتاب توان آن را دارد که انسان را به داشته‌های خودش متوجه کند

و توان این را دارد که این داشته‌ها را شکوفا کند. از آسیب‌ها و عوامل و آفت‌ها و از عوامل رشد دهنده‌اش بگوید و دائماً ما را در حال فضای زهد و توجه به حقیقت خدای متعال قرار دهد.

وظیفه‌ی طلبگی

این کار دین و انبیا بوده و هم اکنون این وظیفه بر عهده علما و ما طلبه‌ها است و همگی باید در این راستا تلاش کنیم. کار بزرگ ما بعد از فهم و درک بینش، قدرت در انتقال بینش، تفکیک و تجزیه‌اش و بسامان‌سازی و انتقالش به دیگران است.

طلبه تا ماهر شدن و تا ورزیده شدن برای اینکه نگاه‌های حاکم و مبانی حاکم بر رفتار دینی و فلسفه‌ی حاکم بر دستورات دینی را به دست آورد باید تلاش کند.

قرآن، وحی، توحید، معاد، اخلاق، ترسیمی از نظام حاکم بر زندگی زن، نظام حاکم بر خانواده، نظام اجتماعی، نظام سیاسی، تمام این ترکیب‌ها را باید به دست آورد. پس از یافتن ترکیب‌ها باید آن‌ها را در کنار هم قرار دهیم و ارائه دهیم.

وظیفه‌ی اجتماعی طلبه

شما در صرف و نحو هم تجزیه خوانده‌اید و هم ترکیب. در علوم اسلامی، تجزیه به انسان قدرت رهبری و مهارت مدیریت اجتماعی را می‌دهد. خیلی‌ها انبانه‌ی فکری‌شان زیاد است اما قدرت اجتماعی‌سازی و پیاده‌سازی راندارند.

من از شما خواهران خواهش می‌کنم بسیار احتیاط کنید در انتقال داشته‌هایتان. باید کاملاً محتاط و مراقب بود تا به گونه‌ای عمل نشود که شتابزدگی به همراه داشته باشد. در آغاز راه، خود باید شخصیتی استوار شویم، فعلاً خود باید انبانه‌های فکری و ذهنی و ظرفیت‌های روحی و عواطف خود را در خدمت این بینش‌های بزرگ و بلند قرار بدهیم و بعد به تدریج مهارت‌های لازم را در روش‌های انتقال به دیگران چه در سطح عمومی و چه در سطح حرفه‌ای پیدا کنیم. اما تصور نفرمایید آن چیزی که در این دوره به دست آورده ایم و می‌آوریم، سهم خودمان است. شما اجازه احتکار دانش را ندارید. این هزینه‌ها انجام نمی‌شود تا احتکار علمی صورت گیرد.

کار شبکه‌ای

شما باید در شبکه قرار بگیرید. ما باید شبکه انتقال دین را طراحی کنیم، این شبکه از قم سامان پیدا بکند و سراسر حوزه‌ها را فرا بگیرد و از حوزه‌ها سراسر ارکان فرهنگی، دینی و مذهبی جامعه را تحت تاثیر خودش قرار بدهد.

شما وارد در یک شبکه شده‌اید خودتان را همراه این شبکه بدانید که کسانی این شبکه را همراه می‌کنند که بنا دارند که اسلام ناب و اندیشه‌های ناب اسلامی را در کشور گسترش بدهند و تثبیت کنند، مراقبت بکنند در مرزهایی بنشینند که مراقب نفوذ شیاطین در مرزها شوند و در خطرها به خوبی مدیریت کنند. این آموزش‌ها، آموزش‌های افراد نیست، بلکه طراحی شبکه است.

آمادگی برای خدمت

ما آماده برای خدمت به مقام معظم رهبری هستیم، زیر سایه‌ی ایشان، پشت سر ایشان و با اشاره‌های ایشان باید حرکت کنیم. در جامعه‌ی ما، همه در مستوای فهم دین و جهت همراهی دین نیستند؛ اما شیر زنان و شیر مردانی باید باشند که خود را برای هزینه کرد در این نظام آماده کنند.

سبک زندگی

حوزه علمیه خواهران بخش اساسی کار خودش را در مسئله خانواده، مادر و همسری و تربیت کودک و توجه فرد در خانواده برای ایجاد نقش‌های بزرگ سیاسی و اجتماعی و ... می‌دانند. حوزه علمیه خواهران باید بتواند مجموعه گزاره‌های دین را در چارچوب خودش اجرایی کند و مراقب باشد تا آسیبی به دیگر موارد نرسد.

دین یک مؤلفه‌هایی دارد که تلاش می‌کنند زندگی را بر آن اساس اجرا کند و کار انبیاء و علما این است که روزنه‌های زندگی را به روی مردم باز کند.

اولین کار یک عالم برای تغییر سبک زندگی، باز کردن چشم مردم نسبت به واقعیت‌ها است که همه عالم دست اوست و قدرت واقعی در دستان الهی است و کار حوزه دین شناساندن انتظارات خداوند متعال در ابعاد مختلف زندگی به مردم است و دست مردم را به دست با کفایت خداوند متعال قرار دهد.

کار بعدی علما مدیریت دینی کردن امورات است و حوزه‌های علمیه باید مرزهای زندگی را براساس ضوابط اسلامی و دینی طراحی کند و مراقبت کند که زندگی افراد به خوبی در چارچوب درست و صحیح شکل بگیرد.

حوزه‌های علمیه‌ی خواهران در گذر سالیان

تاریخ تشیع چه در عصر حضور امامان معصوم و چه در عصر غیبت، شاهد نقش‌آفرینی زنان عالمه‌ای بوده است که منشأ آثار گران‌سنگی بوده‌اند، اما شکل‌گیری حوزه‌های علمیه‌ی خواهران به‌عنوان پدیده‌ای نو و مبارک، تأثیرات شگرفی در معادلات فرهنگی ایران و جهان اسلام بر جای نهاده است.

پیش از انقلاب اسلامی با همت علمای بلاد و افراد خیر، تعداد معدودی مدرسه‌ی علمیه با عنوان «مکتب» در کشور ایجاد شد که خواهران علاقه‌مند به فراگیری علوم دینی در این مکاتب تحصیل می‌کردند و منشأ اثرات فرهنگی بسیاری بودند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی با توجه به توانایی و استعداد زنان در کسب علوم حوزوی و لزوم آموزش علمی و دینی برای آنان و نیز ارائه‌ی الگوی عینی در این امر، حضرت امام خمینی(ره) با تدبیر هوشمندانه و حکیمانه‌ی خود در سال ۱۳۶۳ طی حکمی، تعدادی از علما را به‌عنوان هیأت مؤسس، برای تشکیل حوزه‌ی علمیه‌ی خواهران تعیین فرمودند که این امر مبارک منجر به تأسیس جامعه‌الزهراء(س) در قم به‌عنوان بزرگ‌ترین مجموعه‌ی اختصاص‌یافته به تعلیم و تربیت طلاب خواهر گردید. متن این حکم به شرح ذیل است:

«بسم‌الله الرحمن الرحیم از آنجا که علوم مطلقاً، خصوصاً علوم اسلامی، اختصاص به قشری دون قشری ندارد و بانوان محترم ایران در طول انقلاب ثابت نمودند که همدوش مردان می‌توانند حتی در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی، خدمات‌های ارزشمندی به اسلام و مسلمین نمایند و در تربیت و تعلیم جامعه‌ی بزرگوار بانوان پیشتاز باشند و اکنون بحمدالله تعالی مؤسسه‌ای در شهر مقدس قم، شهر علم و جهاد برای تعلیم و تربیت بانوان محترم در دست ساختمان است و امید است با کوشش علمای اعلام و مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم، این مقصد اسلامی جامه عمل پوشد و در رشد فکری و شکوفا شدن دانش اسلامی بانوان قدم مؤثری باشد، لهذا حضرات حجج اسلام آقایان حاج شیخ علی مشکینی و موسوی اردبیلی و حاج شیخ احمد جنتی و حاج شیخ محمد فاضل و حاج شیخ محمدعلی شرعی و حاج شیخ رضا توسلی و حاج شیخ حسن صانعی (دامت افاضاتهم) را به‌عنوان هیأت مؤسس این مکتب خواهران تعیین

نمودم تا برای تعیین هیأت مدیره و تنظیم اساسنامه و تعیین نام مکتب و سایر امور مؤسسه، اقدامات مقتضی را بنمایند. امید است با تأیید خداوند متعال و دعای حضرت بقیه‌الله ارواحنا فداه این مؤسسه بتواند خدمت ارزنده‌ای به جامعه‌ی بانوان مسلمان و انقلابی ایران بنماید».

توسعه‌ی حوزه‌های علمی به تأسیس جامعه‌ی الزهراء(س) محدود نگردید و علما و فضلا به منظور فراگیری دروس حوزوی توسط خواهران بر اساس انگیزه‌های ارزشمند با الگوبرداری از جامعه‌الزهراء(س) و یا نظرات و سلايق شخصی، به ایجاد و تأسیس مجموعه‌های محدودی تحت عناوین مختلفی چون مکتب، کانون، مرکز و... اقدام نمودند. با گذر زمان و افزایش مشتاقان به مکتب اهل بیت و نیازها و ضرورت‌های فراوانی که در جهات مختلف احساس می‌شد، لازم بود حرکت تازه‌ای در حوزه‌های علمی جریان یابد. این حرکت، با تشکیل شورای عالی حوزه علمی تکمیل گردید. این شورا از سوی جامعه‌ی مدرسین، پیشنهاد و مورد تصویب مقام معظم رهبری(مدّ ظله العالی)، حضرت آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی و حضرت آیت‌الله‌العظمی اراکی(ره) قرار گرفت و با استقبال پرشور فضلا، علما و عموم طلاب مواجه شد.

ساماندهی امور ستادی مدارس علمی خواهران از جمله اقدامات اساسی و مهم شورای عالی حوزه علمی است که منجر به تأسیس مرکز مدیریت حوزه‌های علمی خواهران با مدیریت حضرت آیت‌الله شرعی(ره) در اواخر سال ۱۳۷۵ گردید.

هم اکنون مرکز مدیریت حوزه‌های خواهران، نزدیک به ۵۰۰ مدرسه علمی از مدارس ۲۸ استان کشور را تحت پوشش دارد و فعالیت‌های علمی و فرهنگی طلاب و اساتید این مدارس، آثار و برکات فراوانی را نثار کشور عزیز اسلامی‌مان ساخته است.

رودابه عباسی

چی شد طلبه شدم

فکر می کنم خاطرات طلبگی از جایی شروع می شود که درعالم میثاق رقم خورد وچه میثاق نشنگی است سرباز آقا شدن وبسا هم چون چون سر روی زانوی مولاجان دادن آرزویمان باشد.بچه بودیم بچه عشایر وکوه وقتی با بچه هم سن سال خودمی رفتیم کوه روی سنگ می نوشتیم وگاهی یک نفرروبروی بقیه می نشستیم وصحبت می کردیم بقیه گوش می دادند یک روز داشتیم سخنرانی می کردم از بالای سرم سایه ای افتاد خیلی ترسیدم نگاه کردم یکی از عمو زادهای پدرم بود بهش می گفتیم عمو خیلی تعجب کرد وقتی اومدیم مال به مادرم گفت نمی دونی چطور حرف می زد...روزگار گذشت گذشت تاوقتی روستا نشین شدیم وقتی برادربزرگتر ازمن مدرسه رفت آرزوی کلاس ودرس هر روز وجودم می خوردسوم راهنمایی گرفتم برای دبیرستان پرستاری ثبت نام کردم روز قرارامتحان ورودی هیچ نبود مرا به شهر بیارد سال ۷۱ اون وقتا دخترا هیچ وقت تنها نمی آمدن شهر انروز برایم عزا بود که نرفتم ...یکی از فامیل دور ما که خیلی معروف به مذهبی بود ازخوزستان آمد داستان مفصلی دارد با راهنمایی ایشان جایی آمده ام که فکر می کنم همان عالم میثاق هم اینجا آمده بودیماما یادمان باشد اینجا امتحانش خیلی جدیتر از ان عالم است.باور کنید اینها غلونیست ...خاطرات را همیشه عین آنچه هست وحقیتی که حس می شود نوشت...خدایا دستمان را خودت بگیر ودر دست مولایمان بگزار بگوهواش داشته باش گم نشه!!

علامه مصباح یزدی

بزرگ‌ترین آفت طلبگی، دنیازدگی است

مهم‌ترین شرط اثباتی برای بهره‌مندی از نعمت‌های الهی، اخلاص است؛ یعنی باید تمام نیت‌مان این باشد که خدا از ما چه می‌خواهد و برای ما چه می‌پسندد؛ لذا از ابتدا با امام زمان (عج) عهد ببندیم که در طریق طلبگی ثابت قدم بمانیم و از ایشان هم بخواهیم که در این جهت ما را یاری کنند. از سوی دیگر از بزرگ‌ترین آفت در این مسیر، که دنیازدگی است، پرهیزیم.

انقلاب اسلامی، نعمتی کم‌نظیر یا بی‌نظیر در طول تاریخ است، در دورانی که لذت‌گرایی، جاه‌طلبی، شهوت‌پرستی و حب مقام، دنیا را فرا گرفته بود، در گوشه‌ای از این دنیا، گروه اندکی از مردم مستضعف و پابرنه، با عنایت الهی به قدرتی رسیدند که بزرگ‌ترین قدرت‌های دنیا در مقابلشان زانو زدند و احساس کوچکی کردند.

اگر ما باور داشته باشیم که دوام نعمت‌های الهی مشروط به شکر آنهاست، به این نتیجه می‌رسیم که حتی همه عمر ما برای به جا آوردن شکر بخش کوچکی از این نعمت‌ها کفایت نمی‌کند.

مهم‌ترین نعمت برای ما، نعمت شناخت خداوند است که بدون آن سعادت ابدی را از دست می‌دهیم. نعمت دیگر، معرفت و محبت اولیای الهی است که موجب ایجاد انگیزه ما برای اطاعت خداوند متعال، و در نتیجه، رسیدن به سعادت ابدی است. بر همین اساس بعثت پیامبر اکرم صلوات‌الله علیه نیز از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی برای بشریت است.

کمک به این که انسان‌ها بهتر این نعمت را بشناسند و قدر آن را بدانند، نوعی شکرگزاری است و افرادی که در این زمینه فعالیت می‌کنند، نقش مهمی در رسیدن مردم به سعادت ابدی دارند. حوزه‌های علمیه از جمله نهادهایی که سبب می‌شود عده‌ای خودشان این نعمت‌های الهی را بهتر بشناسند، هم‌چنین بتوانند این نعمت را به دیگران هم بشناسانند. به عبارت دیگر، چنین نهادی زمینه به ثمر رسیدن نعمت بعثت پیامبر صلوات‌الله علیه را فراهم می‌کند.

کسانی هم که بتوانند در مسیر شناختن و شناساندن نعمت‌های الهی قدم بگذارند و در حوزه علمیه به تحصیل پردازند، افتخار بزرگی نصیب‌شان شده است.

باید شرایط استفاده بهینه از نعمت‌ها را بشناسیم، تا بهترین عملکرد را داشته باشیم، از سوی دیگر باید آفت‌ها را نیز بشناسیم تا بتوانیم از آنها مصون باشیم. به عبارت دیگر ما به عنوان یک طلبه، باید یاد بگیریم که چگونه از این نعمت بی‌کران الهی بهتر استفاده کنیم و بهره بیشتری

ببریم، و بهره بیشتری را هم به دیگران برسانیم؛ از سوی دیگر آفت‌ها را هم بشناسیم و بدانیم کسانی که به این آفات مبتلا شدند، به چه سرانجامی رسیدند، تا با دوری از این آفات از مبتلا شدن به آنها در امان بمانیم.

مهم‌ترین شرط اثباتی برای استفاده از نعمت‌های الهی، اخلاص است؛ یعنی باید تمام نیت‌مان این باشد که خدا از ما چه می‌خواهد و برای ما چه می‌پسندد؛ لذا از ابتدا با امام زمان (عج) عهد ببندیم که در طریق طلبگی ثابت قدم بمانیم و از ایشان هم بخواهیم که در این جهت ما را یاری کنند. از سوی دیگر از بزرگ‌ترین آفت در این مسیر، که دنیازدگی است، بپرهیزیم.

خداوند در برخی از آیات تعابیری را برای بلعم باعورا به کار برده، که مشابه تعابیری است که برای انبیاء استفاده می‌شود؛ یعنی او به چنین مقام عظیم و رفیعی رسیده بود. اما همین شخص به دلیل دنیازدگی تا حدی سقوط کرد که خداوند او را به سگ تشبیه می‌کند. قدرناشناسی از یک نعمت عظیم الهی می‌تواند کسی که قریب به مرتبه نبوت است را به حدی ساقط کند که خدای مهربان او را مانند سگ معرفی کند. این خطر برای همه ما وجود دارد؛ لذا باید مراقب باشیم.

طلیعه‌ی حضور

در گفت‌وگو با سرکار خانم معصومه ظهیری
معاون فرهنگی تبلیغی حوزه‌های علمیه خواهران

اشاره

سال تحصیلی جدید رسید. هر چند که در حوزه‌های علمیه، تعطیلی و بازگشایی معنی ندارد. طلبگی یک خط سیر است از یک تصمیم تا بستر مرگ یا شهادت. فدا شدن و فنا شدن برای خدمت به دین خدا. برنامه‌ی طلیعه حضور نقطه آغاز این تصمیم است که امسال مقارن با ماه خون و حماسه قرین شده است. پس باید گفت: «چه خوش بود به یک کرشمه دو کار»
دیر زمانی نیست که سرکار خانم «معصومه ظهیری»، که تصدی امور فرهنگی مختلفی را بویژه در امور زنان و خانواده در کارنامه‌ی خود دارد، به عنوان معاون فرهنگی تبلیغی حوزه‌های علمیه خواهران منصوب شده است. او پیش از آنکه یک مقام مسؤول باشد یک چهره‌ی حوزوی و نام‌آشنا برای طلاب حوزه‌های علمیه‌ی خواهران در کسوت یک استاد و یک مبلغ است. حیف دیدیم که از این فرصت صرفاً برای امور اجرایی و مسؤولیتی گفت‌وگو کنیم.

ممنون که این وقت را در اختیار ما گذاشتید. سخن را درباره‌ی بازگشایی

مدارس حوزه‌های علمیه خواهران آغاز بفرمایید.

بسم الله الرحمن الرحيم. حمد و سپاس خدای تبارک و تعالی را و درود و سلام و تهینت به روح رسول گرامی اسلام(ص). قال الله الکریم: «یرفع الله الذین آمنوا منکم و الذین اوتوا العلم درجات».

آغاز سال تحصیلی را که بهار اهل علم است، خدمت همه‌ی طلاب بالاخص طلاب جدید الورود و همچنین همکاران ما، اعم از مدیران و معاونان فرهنگی و همه‌ی همکاران حوزه‌های علمیه‌ی خواهران تبریک عرض می‌کنم. خداوند هدف از بعثت انبیاء را تمام و کمال کردن قانون اخلاق و تعلیم و تزکیه برای مردم قرار داده است. پیامبر(ص) فرمودند: «انما بعثت لاتمم مکارم

الاخلاق»؛ من آمده‌ام تا اخلاق و تزکیه را به حد عالی خود برسانم. قرآن پس از یازده قسم می‌فرماید: «قد أفلح من تزكى»؛ به تحقیق، رستگاری از آن کسانی است که اهل تزکیه تهذیب و تخلق به اخلاق حسنه باشند.

حوزه‌های علمیه جایگاهی است برای آشنایی بیشتر با آموزه‌های دینی که برگرفته از قرآن و سنت است و همچنین دانش‌افزایی و مهارت‌اندوزی به شمار می‌رود.

همواره شعار ما در حوزه‌های علمیه بالاخص حوزه‌های علمیه‌ی خاوران، پیروی و همگامی با ولایت و همراهی با مردم بوده است. ما باید کنار مردم و برای مردم باشیم و الگوی نمونه و موفقی برای هم عصری‌ها و هم نسلی‌های خود بالاخص نسل جوان دانش‌آموخته و طلاب حوزه‌ها باشیم. در همین مسیر برنامه‌ریزی‌هایی بالاخص برنامه‌هایی برای امسال انجام شده که حول محور «مدرسه محوری» است.

سرکار عالی مدرسه محوری را در معاونت فرهنگی چطور تعریف و ارزیابی می‌کنید؟

مدرسه محوری در معاونت فرهنگی به مفهوم واگذاری فعالیت‌ها به طلاب و طلبه محوری و انجام برنامه‌های فرهنگی با ایده‌ی طلاب و برای طلاب و همراهی و هم‌سویی و هم‌دلی طلاب در اجرای این برنامه‌هاست. ما در این مسیر، حوزه‌ی باز را نیز جزء برنامه‌ها قرار داده‌ایم به این معنا که حوزات در مسأله‌ی پاسخگویی به نیازهای فرهنگی و تبلیغی منطقه توانمند باشند و مشارکت داشته باشند و همچنین با دیگر نهادهای فعال در عرصه‌ی فرهنگی استان و متولیان فرهنگی استان مشارکت در رفع آسیب‌های اجتماعی و پیشگیری از ابتلاء به آسیب‌ها داشته باشند. همچنین تلاش ما بر این است که فضای همکاری در مسیر ارتقاء و توسعه فرهنگی در استان‌ها و شهرستان‌ها و مدارس حوزه‌ی علمیه‌ی خاوران وجود داشته باشد و کار فرهنگی و تبلیغی انجام شود و محیطی آرام و سالم و با نشاط به همراه جلب رضایت طلاب ایجاد گردد که البته این نیازمند همکاری و همدلی مدیران و معاونان و طلاب است.

اگر همدل و همراه و کنار هم باشیم مطمئناً مقوم و مکمل یکدیگر خواهیم بود و در طراحی و اجرا و در همه‌ی فعالیت‌ها و برنامه‌هایی که تدارک دیده شده موفق خواهیم بود.

چه برنامه‌هایی برای امسال دارید؟

ان شاء الله امسال یک تقویم فرهنگی ارائه خواهد شد که روزشمار اهم برنامه‌ها است و به ترتیب اولویت‌ها و اهمیت برنامه‌ها در آن اشاره شده است. به دنبال این تقویم، طرح‌ها و برنامه‌ها از مدارس دریافت خواهد شد و پس از اجرای روند تصویب خواهی و جمع‌بندی، مجدداً با تأمین اعتبار، به صورت مشارکتی، بخشی در استان بخشی توسط هیأت امناء و بخشی با نذر فرهنگی و همکاری عزیزان و همکاران فرهنگی اجرا خواهد شد. بخشی هم که دارای اولویت‌های خاص است توسط مرکز، تأمین و تخصیص داده خواهد شد. ان شاء الله سالی که پیش رو داریم سال

رفع کاستی‌ها گامی به جلو و آمادگی برای بالندگی کمال در رشد و ارتقاء و توسعه‌ی حوزات علمیه‌ی خواهران خواهد بود. امسال با گامی به جلو فضا را برای سال تحصیلی ۹۹-۱۰۰۰ از گذشته آماده می‌کنیم تا بر سرعت و دقت و ارتقاء برنامه‌های فرهنگی بیفزاییم.

به نظر شما این برنامه‌ها چه چشم اندازی دارد؟

این برنامه‌ها نیاز به این دارد که مشارکت را بیش از گذشته اعمال کنیم. مطمئنیم به اینکه دعای خاصی زهرای مرضیه(س) و دعای در مظان اجابت ما به دعای خاصی مولا حجت بن الحسن(عج) بدرقه راه همگان خواهد بود. ما امید داریم ان شاء الله با اعمال منویات مقام معظم رهبری به خصوص در مباحث مربوط به اولویتهای زنان و خانواده و داشتن حوزه‌ای که اولویتهای اختصاصی بحث زنان را هم توصیف می‌کند و هم اجرا می‌کند، بتوانیم بیش از گذشته این نقش آفرینی را اولاً برای خود و ثانیاً برای جوانان و همچنین طلاب ایفا کنیم و داشته باشیم.

شما به عنوان یک فعال اجتماعی در امور زنان و خانواده تا چه اندازه زنان امروز جامعه را در الگوبرداری مناسب، موفق ارزیابی می‌کنید؟

با وجود محرومیت زنان در شرایط اجتماعی در قالب عقب ماندگی‌هایی که به دلیل سنت‌های نادرست، محرومیت از تحصیل و حضور اجتماعی داشتند در شرایطی متأثر از جریان نادرست روشنفکرانه و نوگرایی و تجددگرایی قرار گرفتند که از سرتاپا فرنگی شوند. در دهه‌های انقلاب گامی به جلو برداشتیم و از عزلت، کناره‌گیری و محجوریت زنان جلوگیری کرده و با تجددگرایی نادرست که بی‌بندوباری برای زنان به همراه داشته مقابله کردیم و زن آزاده، فرهیخته، عالمه بااستعداد و ظرفیت به‌عنوان انسان برابر با جنس مخالف با لحاظ تفاوت‌ها به جامعه معرفی شده است. به‌عنوان مثال زنان ورزشکار، هنرمند، نویسنده، عالمه، مدیر و مدبر که پست‌هایی بر عهده داشتند گام‌های خوبی برداشتند.

به نظر من، الگوبرداری از خوبان کافی نبوده زیرا هنوز در برخی از شهرها و استان‌ها و پست‌های مدیریتی به تعداد انگشتان دست به آنها سپرده شده است. استعدادهای نهفته‌ای وجود دارد که هنوز بروز پیدا نکرده است به نظر می‌رسد عرصه و بستر باید برای بهره‌مندی از ظرفیت‌ها و توانمندی‌ها، زمینه‌ی رشد، تعالی و توسعه برای زنان فراهم شود به‌عنوان مثال از زنان مدیر و توانمند استفاده کنیم و به آنها فرصت و جایگاه دهیم تا زمینه برای رشد، تعالی، پیشرفت و توسعه فراهم شود. الگوی جامعه در قالب پیشرفت و توسعه پایدار برای هر دو جنس زن و مرد جامعه است برای زنان باید الگوی پیشرفت داشته باشیم. زمینه‌ی پست‌های مدیریتی و به‌کارگیری زنان در جایگاه‌های رشد، کمال و توانمندی مؤثر باشیم.

در پایان اگر نکته‌ی دیگری هست بفرمایید.

من در پایان، سال تحصیلی جدید را به طلاب جدیدالورود و همگی اساتید محترم، مدیران و معاونان و عوامل تبریک عرض می‌کنم و برای همگی آرزوی سلامت و سعادت و توفیق روزافزون دارم.

دلنوشته

فاطمه جلیلی

#شهید_ستارابراهیمی_هژیز

بسم رب الشهداء

از تو نوشتن سخت است، نمیدانم چطور از تو بگویم، وصفت در کلام نمیگنجد، هیچ زبانی را
یارای سخن گفتن از تو نیست،
از چه بگویم؟! از رشادت هایت... مردانگی ات... از جانفشانی ها و ایثار و وفاداریت... از قلب رئوفی
که همه از آن سهم داشتند...
چقدر زیبا و عاشقانه زیستی در عین کوتاهی، عشق و زیبایی از تو تجلی یافت...

مگر چندبار زندگی کرده بودی که از همه چیز حتی از همسر محبوبت که بی نهایت شیفته و
دلباخته اش بودی و فرزندان دلبدت اینگونه گذشتی...؟!
چقدر زود به آخر رسیدی و حقیقت خودش را برایت عریان کرد...
شهد شیرین شهادت گوارای وجودت ای شهید...

اما نه... تو قبل از شهادت شهید شده بودی، قبلش دل کنده بودی از همه چیز یا نه... شاید هم از
اول اصلا به هیچ چیز دلنسته بودی... شهید شدن آسان نیست، تو قبلش جان کنده بودی،
شهادت مزد و اجر تو بود...
تو شهید شدی تا عشق و زیبایی را برایمان معنا کنی... تو خودت را فدای ما کردی... تو همه
چیزت را فدا کردی در راه وصال... تا ما راهمان را بیابیم...

نمیدانم آن لحظات که محبوبت را با خود همراه کردی تا مناطق عملیات، میخواستی چه چیز را
به او نشان دهی؟!... زیبایی هایی که هیچ جایی جز جبهه نیافته بودی اش؟! میخواستی آن
عشق را به او هم بچشانی؟ یا شاید میخواستی که همپایت شود و راحتتر رضایت دهد؟ ولی هر
چه بود او خوب فهمید بی قراری و عطش را در آن سرزمین ملکوتی، وقتی آنجا پا گذاشت
رضایت داد که برگردی به همان مسیر...

جرعه ای هم از آن عشق به ما بده، همان عشق که سراسر وجودت را شعله ور کرده بود و آرام
و قرار از تو ربوده بود، که نمیتوانستی دمی یک جا بیاسایی و عطش رفتن و رسیدن داشتی...
همان عشقی که تو را تا قربانگاه کشاند...

همان عشقی که حاضر نشدی به خاطرش کمی بیشتر... کمی بیشتر تاب آوری...
کاش میدانستم آن چیست؟ آن چیزی که بی قرارت کرده بود، کاش میدانستم چه در دل و
اندیشه ات گذشت...

و اما "قدم" محبوب شیرین تو، چه خوب همسفرت شد، هم پایت آمد تا زودتر به عشقت برسی،
و در آخر چه زیبا بدرقه ات کرد...

تو وفادارترین و مهربان ترین مردی بودی که تا به حال من دیده ام و شنیده ام با همسر و
فرزندانت...

چه کسی گفته تو وفاداری بلد نبودی؟ مردان بزرگ اینگونه اند...
زمانه بی رحم بود که مجال بیشتر بودن با محبوبت را نخواست ببیند، چشم نداشت ببیند اینهمه
بزرگی و مهربانی و قصه دلدادگی ات را...
آخر تو سنگ تمام می گذاشتی برای همه شان...
وگرنه کیست که نداند در همان زمان اندک، چه بسیار آن ها را از مهر و عطوفتت لبریز
کردی... نه فقط آنها که هرکسی تو را دید از مهرت لبریز شد...
حق داشتند برای نبودنت و نداشتنت چنان مویه کنند که دل هر سنگی آب شود...
آخر کجا میتوانستند کسی را بیابند همچون تو که پی دلشان بالا رود...

اصلا مهر و محبت تو دل سنگ ها را هم به طمع می اندازد، دوست دارند از مهرت لبریز شوند
و از سنگ بودن بیزار شوند ..

همانطور که هرکسی تو را خواند آرزو کرد مثل من: کاش ما را هم از لطفت نصیبی بود...

...

اما... خوبتر که فکر میکنم میبینم همین الان هم خیلی از مهرت وجودم را فرا گرفته... تمام
لحظاتم پر شده از عطر و بوی یاد تو... که دمی تنهائیم نمیگذارد، همه اش در پی اندیشه چیزی
ام که تو را مجذوب و مغلوب خودش کرد، که از همه چیز ساده بریدی و رها شدی، تویی که
هیچ چیز این عالم نتوانست مجذوب و مغلوب خودش کند، آن چیست؟
حتما باید خیلی شیرین باشد که تو را اینگونه سرمست و حیران خودش کرد، که آرام و قرار از تو
ربود و دمی نیاسودی در فراقش..

من اما مجذوب تو شدم و دمی از یادم نمی روی... خدا را چه دیدی شاید خواست من هم از این
راه به نوایی برسم و مجذوب مجذوب تو شوم!... همان چیزی که بهای وصالش جانت بود و تو
چه زیبا و شورانگیز جانت را تقدیمش کردی...

شاید... من هم... روزی... شاید... من هم... بهایش را پرداختم و به دیدارش نائل آمدم....

درنگ

چهارده نکته‌ی اخلاقی درباره‌ی زی طلبگی

از آیت الله العظمی میرزا جواد تبریزی (ره)

۱. انجام تکلیف شرعی

اولین گام جهت کسب معنویت و توفیق، اهمیت به تکالیف شرعی است، لذا انسان ابتدا باید نسبت به انجام واجبات اهمیت خاصی بدهد و وظایف خود را به نحو احسن ادا کرده و در انجام آنها سهل انگاری نکند.

۲. پرهیز از گناه

شیطان در کمین انسان است و سعی می‌کند برای کارهای خلاف، توجیهی را به فرد، القا کند، تا او را به سوی انجام آن کار خلاف بکشد، لذا انسان نباید مکاسب و لذات دنیا را مقدم بر اطاعت پروردگار بنماید بلکه خالصانه فرامین الهی را انجام دهد و از گناه پرهیزد.

۳. محبت اهل بیت (ع)

خداوند متعال می‌فرماید: «وابتغوا الیه الوسیله». مصداق بارز این آیه‌ی شریفه، اهل بیت (ع) هستند. هرکس به حبل متین آنان متوسل شد، سعادت دنیا و آخرت را کسب خواهد کرد. اگر یک جوان بخواهد در امورش موفق شود (بخصوص طلبه‌ی جوان) باید محبت واقعی به این خاندان داشته باشد و ارادت و اخلاص خود را به این خاندان ثابت نماید و الگویی باشد برای سایرین به طوری که هرکس به او نظر کرد، درس بگیرد.

۴. دوری از ظلم

انسان باید از کارهایی که ظلم بر دیگران است پرهیزد. این عمل، در توفیقات و نیل انسان به کمال نقش اساسی دارد. خداوند درهای رحمت را بر انسانی که به دیگران ظلم می‌کند می‌بندد، و توفیق را از او می‌گیرد. البته ظلم مراتبی دارد که گاهی با القای شیطان به نظر می‌آید که این

گاهی نیست و اثری نمی‌گذارد، حال آن که همان کار، اثر وضعی دارد و انسان را به فنا می‌کشد. اگر شخص بخواهد کسب توفیق کند باید مواردی که احساس می‌کند ظلم در حق دیگری است، ترک کند و در یک کلام، کاری به کسی نداشته باشد و سعی کند خود را بسازد.

۵. توفیق در تحصیل

اگر طلبه می‌خواهد موفق شود، باید تمام همش درس باشد و در کنار آن از تقوای الهی غافل نباشد، تقوی در کنار درس، نوری است به سوی سعادت دنیا و آخرت. خداوند روز به روز به توفیق بنده‌ای که مطیع می‌باشد و هدفش خدمت است و مجدّد در تحصیل و تهذیب است می‌افزاید و از آنجا که سکان هدایت جامعه به دست طلاب است اگر در فراگیری علوم کوتاهی کنند علاوه بر آن که مسؤول خواهند بود، نمی‌توانند خدمات دینی مؤثر داشته باشند.

۶. هم‌نشین خوب

یکی از مواردی که می‌تواند در جهت سازندگی نقش اساسی داشته باشد هم‌نشین خوب است، بخصوص طلاب جوان که می‌خواهند مبلغ دین و احکام الهی و معارف اهل بیت باشند. انسان بر اثر نشست و برخاست با افراد ناشایست به مرور زمان حالات معنوی خود را از دست خواهد داد و نورانیتش به تدریج زائل خواهد شد. خدای ناکرده وقتی، متوجه می‌شود که دیگر دیر شده است. لذا باید از همان ابتدای دوران تحصیل، افرادی را که در درس و بحث و تدبیر معروف هستند مورد مشورت خود قرار دهد و از آنان استفاده علمی نماید و اوقات فراغت خود را با آنان بگذراند. تا این که خدای ناکرده وقت به چیزهای بیهوده مصرف نشود.

۷. ترک بیهوده‌گویی و شوخی

طلبه از کارهایی که قلب را سیاه می‌کند بپرهیزد. زیاد خندیدن حکم نمک زیاد در غذا را دارد، طلبه باید با متانت، حرف‌های سنجیده بزند و هر آنچه که به ذهنش می‌آید بیان نکند، بلکه باید قبل از سخن گفتن تفکر کند و صلاح کلام را بسنجد، آن گاه به زبان بیاورد. اگر در جوانی مراقب کردار و اعمال باشد و تقوای الهی را پیشه کند سعادت او تضمین است.

۸. استفاده از فرصت‌ها

یک جوان بخصوص طلبه اگر بخواهد در آینده موفق شود باید از تمام لحظاتی که برایش پیش می‌آید استفاده کامل نماید. فاغتنموا الفرص فانها تمرّ مر السحاب.

۹. ارتباط معنوی

طلاب! سعی کنید ادعیه‌ی معروف را زمزمه کنید و از اذکار از جمله صلوات و استغفار باز نمانید. بعضی از اعمال جهت ارتباط معنوی، مثل نماز شب باید به تدریج انجام گیرد که زود خسته نشوید و انجام عبادات مستحبی باید همراه با شادابی باشد، و اگر از کم و به تدریج شروع کردید، عمل استمرار می‌یابد. لکن عجله در انجام اعمال مستحبی و کثرت آن، ممکن است بعضی را

خسته کند و چه بسا انسان دیگر توفیق آن عمل را نیابد و کلاً حوصله‌ی آن عمل از او سلب شود. هر جوانی اگر اعمال مستحبی را به تدریج انجام دهد، بر آن عادت خواهد کرد و نورانیت خاصی کسب خواهد نمود. بعضی جوانان و طلاب در انجام مستحبات افراط می‌کنند، تجربه ثابت کرده که در استمرار کار موفق نمی‌شوند و زود خسته شده، آن را ترک می‌کنند.

۱۰. توکل

توکل، بهترین غنیمتی است که انسان را در کسب معنویت و ارتقاء درجه موفق می‌کند. بنابراین اگر عمل خالصانه همراه با توکل انجام گیرد، سرانجام، سعادت دنیا و آخرت را به دنبال دارد. انسان مؤمن و متدین ضمن آن که کار را خالصانه و لله انجام می‌دهد، مزد و پاداشش را باید از خدا بخواهد و پروردگار متعال عنایت خواهد کرد.

۱۱. تواضع و فروتنی

انسان باید در تمام مراحل زندگی از غرور و کبر، دوری کند و با تواضع و فروتنی و کسب تقوای الهی تلاش کند بنده‌ی شایسته و مرضی امام زمان(عج) باشد، بخصوص طلاب با خواندن و یاد گرفتن چند اصطلاح نباید مغرور شوند. لذا باید از خداوند متعال و اهل بیت(ع) بخواهند که هیچ‌گاه گول شیطان را نخورده و لحظه‌ای آنان را به خود وا نگذارد.

۱۲. زی طلبگی

بی‌اعتنایی به دنیا، دوری از گناه، حسن ظاهر، جدیت در درس، خیرخواهی برای دیگران، پیش قدم بودن در کارهای خیر از ویژگی یک طلبه‌ی نورانی است. طلبه اگر بخواهد مورد عنایت پروردگار قرار گیرد باید روشی متفاوت از سایر مردم داشته باشد و در حرکات خود دقت کافی مبذول دارد. اگر طلبه اشتباه کند، به اسم دین تمام می‌شود؛ بنابراین باید دقت کرد تا اشتباهی رخ ندهد که قلب امام زمان(عج) به درد آید و هم چنین در مجادلات علمی سعی شود از جاده‌ی انصاف و اعتدال خارج نشوید و همیشه و همه جا استدلال و منطق را پایه مباحثات و گفت و شنوهای خویش قرار دهید.

۱۳. جلب رضایت امام زمان(عج)

شما به جای تشرف خدمت امام(عج) سعی کنید رضایت آن وجود نازنین را از خود کسب کنید که رضای او رضای خداست. با عمل به تکالیف شرعی، دوری از گناه و انجام عمل صالح، قلب امام زمان(عج) را شاد نمایید.

۱۴. ورزش سالم

ورزش سالم با طلبگی منافاتی ندارد لکن باید ورزشی را انتخاب کند که در شأن یک طلبه باشد و نباید طلبه کارش این شود که هر روز درس و بحث را رها کند و دنبال بازی برود! بلکه برای سالم ماندن مثل ورزش دو میدانی را در اوقات فراغت انجام دهد و نباید در ورزش انگشت نما

شود، بلکه با متانت، علاوه بر اهمیت بر درس، در محیط ورزش الگو بوده و مراقب سکنات و حرکات خود باشد.

همه چیز درباره‌ی:

پیگیری اهداف جدید آموزشی از عوامل، اساتید تا طلاب

در گفت و گو با سرکار خانم فریده داوودی
معاون آموزش حوزه‌های علمیه‌ی خاهران

**از دیدگاه شما به عنوان معاون آموزش حوزه‌های علمیه‌ی خاهران که تصدی
امر آموزش طلاب را به عهده دارید مدرسه چه جایگاهی دارد؟**

به نظر من، مدرسه نقش کلیدی دارد و راهبرد مدرسه‌محوری هم به این معنا است که مجموعه عوامل حاضر در مدرسه مجموعه‌ای اندیشمند، متفکر، خلاق و مدبر باشند که تمام امور مدرسه را رصد کرده و نقاط قوت و ضعف مدرسه را بخوبی می‌شناسند و به طور کامل در برنامه ریزی‌های مدرسه سهیم هستند و اولین مسأله برای تحقق مدرسه محوری، تغییر و اصلاح در نگرش و بینش دست‌اندرکاران است و همه باید به این باور برسند که برنامه‌ریزی‌ها باید به صورت مشارکتی انجام شود.

در مدیریت مدرسه محور، ستاد مسؤولیت راهبری و برنامه‌ریزی کلان را بر عهده دارد و مدرسه نیز در برنامه ریزی‌ها و اجرای آن سهیم است؛ به همین دلیل توان اجرایی مدارس باید افزایش پیدا کند.

حالا اگر بخواهیم ارتباط این موضوع را با سوال قبلی شما در نظر بگیریم باید بگوییم که تثبیت کادر اجرایی مدارس کمک مهمی به تحقق مدیریت مدرسه‌محور می‌کند. با تحقق مدرسه محوری بسیاری از امور اجرایی که در ستاد و استان‌ها اجرا می‌شود به مدارس محول می‌شود و حتی در صورت تحقق لوازم مدرسه محوری اموری از جمله شناسایی، ارزیابی، جذب و آموزش

استادان نیز به صورت کامل توسط مدارس انجام می‌شود زیرا مدارس دارای گروه‌های علمی توانمندی است که دغدغه مدرسه را دارند و به دنبال جذب بهترین‌ها هستند.

ما باید عوامل اجرایی در مدارس علمیه خواهران را توانمند کنیم تا بتوانیم نقش اصلی و اختیارات اصلی را به مدارس برگردانیم، وقتی مدارس نقش اصلی خود را پیدا کنند به‌جای اینکه به دنبال اجرای بخشنامه‌ها و برنامه‌ریزی‌های بالادستی باشد، خود مدارس برنامه‌ریزی و اجرا را به عهده گرفته و در مقابل آن مسؤول خواهند بود.

رشته‌های آموزشی ما چه سهم یا تناسبی با توانمندسازی و ارتقای سطح تاثیرگذاری اساتید و طلاب در جامعه دارند و دامنه‌ی این تاثیر تا کجاست؟

ما طراحی رشته‌های جدید و متناسب با نیازها و توانمندی‌های جامعه بانوان در سطح سه را در برنامه‌های معاونت آموزش حوزه‌های علمیه خواهران داریم. چون معتقدیم که خدمتگزاران حوزه‌های علمیه همان مسیر هدایت انبیا(ع) را دنبال می‌کنند و حوزه‌های علمیه‌ی خواهران مهم‌ترین مرکز تربیتی دینی بانوان هستند. پدیده‌ی حوزه‌های علمیه‌ی خواهران فرصت بزرگی است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی به وجود آمد و فرصت مغتنمی برای خدمت‌رسانی به جامعه است.

بهترین و والاترین تاثیرگذاری یک طلبه، تزکیه خود و جامعه است. طلاب ما باید در مسیر تزکیه و تعلیم که هدف اصلی انبیا است قرار گیرند و تهذیب و علم‌آموزی دو بال قرین و همراه هستند که فقدان هر یک ما را از رسیدن به مقصود بازمی‌دارد. اگرچه معاونت آموزش حوزه‌های علمیه‌ی خواهران عهده‌دار تقویت بعد علمی طلبه است، اما به عقیده‌ی بنده بسیاری از مفاهیم تربیتی در قالب ابزار آموزشی باید به طلاب آموخته شود و طلبه در مسیر تزکیه خود و جامعه مؤثر گردد، چراکه آموزش بستری برای اجرای تربیت است و تربیت اخلاقی گاهی از طریق استاد، گاهی از طریق برنامه‌های علمی و عملی و گاهی به‌صورت متون مختلف، محقق می‌شود. آموزش‌های حوزه‌های علمیه خواهران باید عمیق‌تر و اصولی‌تر باشد، و برنامه‌های نوین آموزشی باید مدنظر قرار گیرد. ما نیز به دنبال ایجاد تغییراتی در برنامه‌های درسی سطح دو در راستای کارآمد سازی دروس و پرهیز از تکرار عناوین هستیم که این تغییرات باید پس از کارشناسی‌های لازم، مراحل قانونی خود را سپری کنند.

چه راهکارهایی برای دستیابی به این هدف دارید؟

یکی از راهکارهای مهم در این زمینه ارزیابی متون آموزشی است. ما در نظر داریم کتب درسی حوزه‌های علمیه خواهران از نظر حجم مورد ارزیابی قرار گیرند تا نسبت به تعدیل متون پرحجم تصمیم‌گیری شود و امیدواریم در صورت تعدیل حجم متون آموزشی، زمینه تعمیق در علم به‌جای انبوه خوانی تا حد زیادی فراهم شود.

در این زمینه لازم است برای آموزش استادان حوزه‌های علمیه‌ی خواهران در بعد علمی، مهارتی و بینشی، برنامه‌ریزی صورت می‌گیرد که این آموزش‌ها در قالب برنامه‌های حضوری و غیرحضوری انجام می‌شود و دارای سطوح و مراحل بوده و استادان حوزه پس از گذراندن مراحل اولیه‌ی آموزش، با فواصل زمانی تعریف‌شده به مراحل بعدی منتقل می‌شوند. به عبارت دیگر آموزش‌های استادان متوقف نشده و به‌گونه‌ای برنامه‌ریزی خواهد شد که استادان همه‌ساله در معرض فضاهای علمی جدید قرار گیرند.

نکته‌ی مهم دیگر، ارتقای اساتید است. برخی از استادان حوزه‌های علمیه‌ی خواهران باید ارتقای تحصیلی و مدرکی داشته باشند و یکی از راه‌های موردنظر ما برای آماده‌سازی بانوان طلبه جهت تدریس دروس سطح سه، بورسیه کردن نیروهای بااستعداد و توانمند است، که تصمیم داریم این امر را در سال تحصیلی جدید گرچه به‌صورت محدود دنبال کنیم.

به عقیده‌ی بنده طرح بورسیه کردن بانوان بااستعداد طلبه و توانمند جهت تربیت استادان زن در سطح سه، به نوعی هزینه کردن برای استادان است که به معنای افزودن بر سرمایه‌ی ماست. به همین دلیل همیشه باید در جهت بروز کردن استادان از نظر علمی مهارتی و بینشی تلاش کنیم. نکته‌ی بعدی طراحی برنامه‌های آموزشی متفاوت و متناسب با گروه‌های مختلف سنی و تحصیلی است که از دیگر اموری است که پیگیر آن هستیم. به‌عنوان مثال ما در نظر داریم تا برای افرادی که با مدرک کارشناسی وارد حوزه‌های علمیه خواهران می‌شوند، برنامه‌ی آموزشی ویژه‌ای طراحی کنیم تا مقطع سطح دو را در زمان کوتاه‌تری سپری کنند.

از نکات مهم این است که برای عمیق‌تر ساختن و بهینه‌سازی آموزش طلاب باید در پذیرش با حساسیت بیشتری برخورد شود، چراکه احیای جایگاه علمی و تربیتی حوزه‌های علمیه خواهران و ارتقای آن‌ها به سطح مراکز معتبر برای تربیت عالمان مهذب دینی، باید از مرحله پذیرش و به‌وسیله تغییر دیدگاه و عبور از کمیت‌گرایی و میل به کیفیت آغاز شود.

لطفا این موضوع را بیشتر توضیح دهید؟

ببینید، هدف ما از کیفیت‌گرایی در پذیرش حوزه‌های علمیه‌ی خواهران، تقویت به معنای عدم برنامه‌ریزی برای استعدادهای متوسط و میانه علاقه‌مند به حوزه نیست بلکه کیفیت‌گرایی در پذیرش به معنای اشاره به نگاهی جامع است که در عین جذب و پرورش نیروهای مشتاق، باید تربیت و نیروسازی برای حوزه‌ها و نظام مقدس اسلامی را نیز مد نظر قرار دهیم.

چون لازمه‌ی برنامه‌ریزی صحیح برای طلاب و مدارس علمیه خواهران، تعامل و استفاده از نیروی فکری افرادی است که در مدارس و از نزدیک با خواهران طلبه در ارتباط هستند و ضعف و قوت‌های برنامه‌ها را تجربه کرده‌اند، به همین دلیل در نظر داریم تا کارگروهی متشکل از برخی مدیران مدارس علمیه خواهران ایجاد کنیم تا از ظرفیت فکری ایشان برای تصمیم‌سازی‌های معاونت آموزش بهره‌مند شویم.

سرکار عالی، ظرفیت اساتید حوزه را در تربیت طلاب چگونه ارزیابی می کنید؟

ما معتقدیم که اساتید حوزه، رکن اصلی در تربیت طلاب هستند؛ گرچه عوامل دیگری نیز در امر تربیت دخیل است ولی این استاد است که می تواند این عوامل را به سمتی گرایش دهد که بتوان استفاده حداکثری از این عوامل برد. اساتید در حوزه علمی بزرگترین و گران بهاترین سرمایه‌ی ما هستند چون معلمی شغل ارزشمند و قابل ستایشی است. استادی که معلم قرآن هست و معارف قرآن را آموزش می دهد قابل تقدیر و بزرگداشت است. اساتید مهمترین عامل در تربیت طلابند. ما اگر حوزه‌ی علمیه را به یک باغ تشبیه کنیم و طلاب را نهال های این باغ بدانیم اساتید ما نقش باغبان را دارند. همانطور که برای رشد یک نهال عوامل متعددی دخیل است اما این باغبان است که می تواند تمام این عوامل را به نحوی مدیریت کند که استفاده بهینه از این عوامل شود.

ما اگر انتظارمان از یک طلبه این است که فردی با سواد و دارای مهارت خاص باشد باید باور و اعتقاد داشته باشیم که این انتظار به دستان پرتوان اساتید فراهم خواهد شد. اساتید ما این نقش کلیدی را باور داشته باشند که می توانیم کار مثبتی انجام دهیم، درست است که عواملی همچون برنامه و متون و عوامل انسانی همه و همه در تربیت طلاب موثر است اما این اساتید هستند که می توانند به این عوامل جهت دهند.

بنابراین نقش اساتید در تربیت طلاب بسیار مهم ارزیابی می شود. اساتید با تجربه و فاضل می توانند از سایر عوامل به نحو احسن استفاده کنند حتی اگر متن خوب نداشته باشند؛ اگر ما نتوانیم از اساتید خوب و با تجربه بهره مند شویم حتی اگر سایر عوامل هم مطلوب باشند نمی توانیم اثر مطلوبی داشته باشیم. کار اساتید هم صرفاً انتقال یک سری مفاهیم و اطلاعات نیست و اگر شغل معلمی ممتاز شده است به دلیل این است که با جان و روح انسان سر و کار دارد و اساتید ما باید یک سری مفاهیم اخلاقی و معارف دینی را در جان و روح طلبه ها نهادینه کنند پس هرچه قدر ما بتوانیم در جهت رشد و ارتقای اساتید تلاش کنیم سرمایه خود را افزایش داده ایم.

آیا برنامه‌ی خاصی هم در این زمینه برای اساتید دارید؟

بله. قبلاً عرض کردم که ما برنامه‌های جامعی را برای ارتقاء اساتید در نظر گرفته ایم که طی آن می توانیم اساتید را در همه‌ی ابعاد علمی، اخلاقی، بینشی و مهارتی تقویت کنیم که به عنوان نمونه یکی از این برنامه‌ها جشنواره‌ی علمی اساتید است که امسال سومین سال اجرای آن را پشت سر گذاشتیم که ۸۶۰ استاد خانم تفسیر و علوم قرآنی در آن شرکت کردند که از این میان تعداد ۴۰۴ استاد خانم در مرحله‌ی استانی شرکت کردند که مورد ارزیابی قرار گرفتند و ۲۱۰ نفر به مرحله کشوری راه یافتند و پس از ارزیابی های کتبی و شیوه‌های تدریس ۳ نفر در رشته‌ی تفسیر و ۳ نفر در رشته علوم قرآنی برگزیده شدند.

به بحث طلاب برگردیم. به نظر شما رقابت‌های علمی بین طلاب چقدر ضروری است و شما چه برنامه‌هایی داشته یا دارید؟

ما در این زمینه المپیادهای علمی را داشته‌ایم که به نظرم موجب نشاط علمی کشف استعدادهای طلاب می‌شود. ما در سال گذشته هشتمین دوره‌ی المپیاد علمی طلاب حوزه‌های علمیه‌ی خاوران برای سطح دو و چهارمین دوره المپیاد علمی طلاب سطح سه در اردوگاه «نرجس خاتون» برگزار کردیم که این المپیاد در سطح دو به صورت پایه‌ای از پایه‌ی دو تا پنج و در سطح سه بصورت رشته‌ای برگزار شد. در سطح سه، رشته‌های تفسیر علوم قرآنی فقه و اصول و کلام در این المپیاد شرکت کردند. این المپیاد در سه مرحله انجام می‌شود. مرحله‌ی اول مدرسه‌ای است که طلاب متقاضی در آزمونی که مدارس علمیه برگزار می‌کنند شرکت می‌نمایند. در این مرحله اگر به ۶۰ درصد سوالات پاسخ صحیح بدهند به مرحله‌ی بعد راه پیدا می‌کنند. آزمون مرحله‌ی مدرسه‌ای در آذر ماه سال ۹۵ و با حضور ۱۰ هزار طلبه در مدارس علمیه خاوران سراسر کشور برگزار شد.

پس از این آزمون، طلاب واجد شرایط به مرحله استانی راه پیدا می‌کنند. در مرحله استانی نیز طلاب در مراکز استان‌ها به رقابت می‌پردازند و در صورتی که به ۶۰ درصد سوالات آزمون پاسخ صحیح بدهند به مرحله کشوری راه پیدا خواهند کرد. مرحله‌ی استانی در اسفند ۹۵ و با حضور بیش از ۱۶۰۰ طلبه در مراکز استان‌ها برگزار گردید.

کسانی که مرحله استانی را پشت سر بگذارند به مرحله‌ی نهایی المپیاد علمی که راه پیدا می‌کنند. سوالات این آزمون به صورت متمرکز از طرف معاونت آموزش مرکز حوزه‌های علمیه‌ی خاوران طراحی می‌شود و کسانی که در این آزمون ۸۰ درصد پاسخ صحیح بدهند به ترتیب نمرات عناوین اول تا سوم را کسب می‌نمایند.

سال گذشته تعداد کسانی که به مرحله کشوری راه یافتند ۱۱۸ نفر در سطح دو و سه بود و از برگزیدگان کشوری در جشنواره برترین‌های حوزه‌های علمیه خاوران دعوت بعمل آمد. در کل، مسابقات علمی با هدف شناسایی استعدادهای برتر برگزار می‌شود. هدف ما نیز این است که مدارس و طلاب برتر شناسایی شوند. همچنین با این مسابقات طلاب به استعدادهای خود نیز پی خواهند برد. طلابی که برگزیده مسابقات می‌شوند به دفتر استعدادهای حوزوی معرفی شده و مزایای این دفتر شامل آن‌ها نیز می‌شود.

به عنوان سؤال آخر، عوامل اجرایی مدارس چه سهمی در تحقق اهداف آموزشی دارند؟

به نظر بنده تثبیت عوامل و کادر اجرایی مدارس از مهم‌ترین عوامل در تحقق مدیریت مدرسه محور هستند چراکه تغییرات زیاد در کادر اجرایی مدارس علمیه‌ی خاوران، مدارس را با

نگاه‌ها و ضوابط مختلفی مواجه کرده و این اتفاق مناسبی نیست و موجب می‌شود که برنامه‌ریزی‌های بلند مدت در مدارس علمیه‌ی خواهران نداشته باشیم. مدارس علمیه‌ی خواهران در واقع خط مقدم جبهه‌ی تعلیم و تربیت هستند و تمام عوامل اجرایی در ستاد و استان‌ها به دنبال این هستند که خروجی مدارس علمیه‌ی خواهران طلابی عالم، فاضل، متعهد، بصیر و مهذب باشد و طبیعتاً نقش اصلی در این بخش را از نظر ما مدارس ایفا می‌کنند زیرا ارتباط مستقیم و تنگاتنگی با طلاب دارند.

ممنون از اینکه به سوالات ما پاسخ دادید.

من هم از شما تشکر می‌کنم و آرزوی موفقیت برای شما دارم.



ان لَاتَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ
إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ
عَذَابَ يَوْمِ إِلِيمٍ
(هود ۲۷)

❖ خالص باش!

هر چیزی خالص آن خوب است، گلاب و عسل اگر خالص باشند ارزش دارند. حتی خود آب هم خالصش خوب است. آبی که بوی خربزه و طالبی و گوشت میدهد گوارا نیست. آبی گواراست که طعم و رایحه آب داشته باشد. عبادت هم همینطور است، عبادتی ارزشمند است و در دستگاه الهی ارزش و بهایی دارد که خالص باشد یعنی فقط برای خدا باشد این است که قرآن می فرماید: جز برای خدا عبادت نکنید.

❖ لَاتَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ

طلبگی و آینده

نگاهی به آینده‌ی اجتماعی طلاب و
دانش‌آموختگان حوزه‌های علمیه‌ی خاوران

اشاره

روزی که قدم به حوزه گذاشتیم، هر کدام چشم اندازی برای آینده در ذهن داشتیم. آمدیم تا بیاموزیم و با آن آموخته‌ها خدمت کنیم و شاید از سربازی، به افسری برسیم. آمدیم برای تعلّم و بعدها تعلیم و تبلیغ و هر کار دیگری که از دستمان بر می‌آید.

اما سؤال همین جاست که چه کاری از دستمان بر می‌آید؟

آیا می‌دانیم چه عرصه‌هایی برای خدمت پیش روی ماست؟

آیا می‌دانیم کشور اسلامی عزیزمان، چشم به راه حضور ما در کدام صحنه‌هاست؟

وظایف سنگین زنانه و دخترانه‌مان در عرصه‌ی خانواده در فضای دختر بودن، همسر بودن و مادر بودن در قله‌ی وظایف و به جای خود؛ برای خدمت به اجتماع و نظام اسلامی چه مهارت‌هایی باید کسب کنیم؟ چه‌ها باید بدانیم؟ در کنار علم و آگاهی و بصیرت، چه امور عملی و کاربردی را باید بیاموزیم؟

بهترین کار این است که از پیش، آینده‌روشنی برای خود پیش چشم داشته باشیم و از ابتدای راه برای آن برنامه‌ریزی کنیم و آمادگی کسب کنیم.

بعضی از این عرصه‌های خدمت را با هم مرور می‌کنیم تا از هم اکنون به آینده‌روشن‌تر بیندیشیم و واضح‌تر برنامه‌ریزی کنیم.

فعالیت‌های دانش‌آموختگان حوزه‌های علمیه‌ی خاوران با توجه به حوزه‌های مختلف تقسیمات متفاوتی می‌تواند داشته باشد. عرصه‌های فعالیت، موضوع فعالیت، مراکز فعالیت، مخاطبین فعالیت و نوع قرارداد فعالیت می‌تواند از تقسیمات مختلفی باشد که در این زمینه در نظر گرفته شود. به همین موارد به اختصار نگاهی بیندازیم:

برخی موضوعات فعالیت‌های دانش‌آموختگان حوزه‌های علمیه‌ی خاوران

۱. تفسیر و علوم قرآن
۲. کلام
۳. فقه و اصول
۴. تاریخ اسلام
۵. ادیان و مذاهب
۶. اخلاق و تربیت (عرفان اسلامی، اخلاق و تربیت اسلامی، تربیت فرزندان و سبک زندگی، اخلاق کاربردی و حرفه ای مانند اخلاق پزشکی و مشاغل، حجاب، عفاف، و...)
۷. فلسفه اسلامی
۸. معرفت شناسی
۹. انسان شناسی
۱۰. سیاسی اجتماعی
۱۱. غرب شناسی انتقادی
۱۲. امر به معروف و نهی از منکر
۱۳. دفاع مقدس و سیره شهدا
۱۴. اقتصاد مقاومتی
۱۵. نماز
۱۶. حج و زیارت
۱۷. مطالعات اسلامی زنان

مراکز فعالیتی دانش آموختگان حوزه‌های علمیه خواهران

- ۱- مراکز فرهنگی، علمی، هنری تجسمی، اقتصادی، اداری، خدماتی، انتظامی، قضایی و...
- ۲- محیط‌های مذهبی (بقاع، هیأت و مساجد، محیط‌های بهداشتی و درمانی، تأدیبی - تربیتی (مشاور یا مددکار اجتماعی)، ورزشی، آموزشی، رسانه‌ای، پژوهشی، تبلیغی (خطابی، سخنوری و منبر، کلاس‌داری) و...

مخاطبین فعالیت‌های دانش آموختگان حوزه‌های علمیه خواهران

کودک، نوجوان، جوان، بانوان، سالمندان، فرهیختگان، طلاب، دانشجویان، فرهنگ عمومی (عامه مردم)، روستاییان، مهاجرین، اهل سنت، اقوام مختلف، پیروان ادیان مختلف

عرصه‌های فعالیتی دانش آموختگان حوزه‌های علمیه خواهران

۱. فردی

الف. پژوهشی

معاون پژوهش، مدیر پژوهش، پژوهشگر، موضوعات و مسائل مرتبط با تامین محتوای دینی و امور بانوان مور نیاز نهاد ها، ناظر، عضویت در مراکز پژوهشی و شوراهای مرتبط، پیوست نگار فرهنگ

ب. عرصه‌های تهذیب و تربیت

مری، مشاور

ج. عرصه‌های مدیریتی - اجرایی درون حوزوی و برون حوزوی

سیاستگذار و برنامه ریز، کادر اداری و اجرائی، مشاورین، نیروی انسانی، کارشناس، کارشناس متخصص، مسؤولین دفاتر، نظارت و ارزیابی، مدیر، (در مدارس علمیه، مدیر آموزشی، مدیر پژوهشی، مدیر هنری و رسانه‌ای، مدیرفرهنگی - تبلیغی، مدیرارزیابی، مدیر مجازی و فناوری، مدیر انجمن‌ها و تشکل‌ها، مدیر بانک‌های آمار و اطلاعاتی، مدیر ستادها و شوراهای حوزوی، مدیر ستاد همکاری حوزه خواهران با سازمان‌ها و نهادهای بیرونی، مدیر مراکز کارآفرینی و اشتغال زایی طلاب، دبیرخانه و...)

د. تربیتی اخلاقی

ه. عضویت در شوراها

شورای تخصصی بانوان و...

و. تبلیغی فرهنگی

معاون فرهنگی، مدیر فرهنگی، مشاور فرهنگی امور بانوان، وزیر، استاندار، رئیس سازمان، رئیس اداره، فرماندار، شهردار، بخشدار، دهدار، کارشناس فرهنگی و امور بانوان، سازمان، وزارت خانه، دانشگاه، مسؤول فرهنگی، دانشگاه، امامزاده و بقاع، اتحادیه انجمن اسلامی دانش آموزی، فرهنگسراها، مشاور هنری و رسانه ای، سازمان‌ها و...

ز. مشاغل خانگی هنری در موضوعات مختلف

ح. نشریات مکتوب

ویرایش متون، ویرایش متون مطبوعاتی، ترجمه - کتاب و مقاله، ترجمه همزمان، ترجمه متون مطبوعاتی - اعم از نشریات ادواری و یا ترتیب انتشار روزنامه، تصویر گری - تصویر سازی کتاب، تصویر گری مطبوعاتی، تصویر گری کتاب کودک، نویسندگی - تألیف و تصنیف، نویسندگی - تصحیح متون کهن، نویسندگی - گردآوری، نویسندگی - بازنویسی متون، نویسندگی - اقتباس، نویسندگی - شرح و تفسیر، صفحه بندی فنی کتاب، نمایه سازی - کتاب و مقاله، چکیده نویسی - کتاب و مقاله، حروف چینی، ادیتوری، روزنامه نگاری، سردبیری نشریات ادواری، صفحه آرایی، دبیری گروه - نشریات ادواری به استثناء روزنامه و هفته نامه، گرافیک کامپیوتری - هنرهای تجسمی، گرافیک مطبوعاتی، طراح جلد کتاب، محصولات چاپی غیر کتاب، توزیع کتاب، مدیر بازرگانی - نشریات ادواری بالاتر از هفته نامه، صحافی دستی

ط. نرم افزار و رسانه برخط

ویراستار فنی برنامه، برنامه نویس، پشتیبان نرم افزار - خدمات پس از فروش، طراح و معمار سیستم نرم افزاری، طراح رابط کاربری نرم افزار و رسانه برخط، طراح ارتباط تصویری نرم افزار و رسانه بر خط، تدوینگر نرم افزار، کارشناس امنیت رسانه برخط، طراح پایگاه داده، پشتیبان فنی از نرم افزار ارسال پیام کوتاه، اپراتور سامانه ارسال پیام کوتاه، خدمات بسته بندی انواع حامل‌های رایانه ای، تجارت الکترونیک

ی. بازی‌های رایانه‌ای

مدل‌ساز بازی سه بعدی، کارگردان هنری، طراح بازی، پویانمایی دو بعدی، هنرمند دوبعدی، برنامه نویس بازی، پویا نمایی سه بعدی، طراح هوش مصنوعی، برنامه نویس هوش مصنوعی، آزمونگر، طراح صدا، کارگردان پیش پرده سینمایی، نویسنده پیش پرده سینمایی، آهنگ ساز بازی رایانه‌ای، هنرمند طراحی مفهومی، کارگردان طراحی، مدیر تولید، هنرمند جلوه‌های ویژه، هنرمند محیطی، تهیه کننده بازی، آزمونگر بازی، طراح روند بازی، تطبیق دهنده زبانی، مدیر تجاری، طراح داستان روایی، برنامه نویس شبکه، برنامه نویس برخط، برنامه نویس فیزیکی، ویراستار مرحله، ناظر و...

ک. هنرهای حجمی

ل. هنرهای نمایشی

نقد و یادداشت نویسی تئاتر، نمایش نامه نویسی، فیلم نامه نویسی و تعزیه پردازی، نقد و یادداشت نویسی فیلم، ترجمه متن فیلم، توزیع و عرضه فیلم

ن. فراملی

مبلغ دینی بین المللی، رایزن فرهنگی سفارت خانه، مبلغ دینی سازمان تقریب، مبلغ دینی سازمان، زبان دان، مجری، کارشناس دینی، مترجم

۲. گروهی

عرصه‌های فعالیت‌های مؤسسات، کانون‌ها و سازمان‌های مردم نهاد را می‌توان در حوزه‌های زیر تقسیم بندی کرد:

۱. سازمان‌های دارای نقش و یا کارکرد واسطه‌ای

۲. سازمان‌های دارای نقش و کارکرد انتقادی

۳. سازمان‌های دارای نقش و کارکرد نظارتی

۴. سازمان‌های دارای نقش و کارکرد مشورتی و مشارکتی

۵. سازمان‌های دارای نقش و کارکرد اجرایی

۶. سازمان‌های دارای نقش و کارکرد کاهش تصدیگری دولت و توانمندسازی مردم

۷. سازمان‌های دارای نقش و کارکرد اعمال فشار بر دولت‌های قدرتمند جهانی و سازمان‌های بین‌المللی

۸. سازمان‌های دارای نقش و کارکرد حمایتی و خیرخواهانه

۹. سازمان‌های دارای نقش و کارکرد زیست محیطی

۱۰. سازمان‌های دارای نقش و کارکرد دینی

۱۱. سازمان‌های دارای نقش و کارکرد بسیج عمومی

۱۲. سازمان‌های دارای نقش و کارکرد اجتماعی، روانشناختی

۱۳. سازمان‌های دارای نقش و کارکرد اقتصادی

۱۴. سازمان‌های دارای نقش و کارکرد فرهنگی

۱۵. سازمان‌های دارای نقش و کارکرد حقوقی

۱۶. سازمان‌های دارای نقش و کارکرد آموزشی، پژوهشی و مطالعاتی

۱۷. سازمان‌های دارای نقش و کارکرد ارتباطاتی

۱۸. سازمان‌های دارای نقش و کارکرد امنیتی، نظامی

۱۹. سازمان‌های دارای نقش و کارکرد بهداشتی

سازمان‌های دولتی ارائه دهنده مجوز فعالیت برای موسسات، کانون‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد:
۱. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (کانون امور مساجد، موسسات تک منظوره، موسسات فرهنگی هنری چند منظوره)

۲. وزارت ورزش و جوانان و سازمان‌های مردم‌نهاد

۳. وزارت کشور

۴. هلال احمر (کانون جوانان)

۵. سازمان تبلیغات اسلامی (موسسات قرآنی، مهدهای قرآن)

۶. دفتر تبلیغات (گروه‌های تبلیغی)

۷. سازمان بهزیستی (تاسیس مهدهای کودک، تاسیس مراکز نگهداری شبانه روزی کودکان بی‌سرپرست و خیابانی، تاسیس خانه سلامت دختران و زنان، تاسیس مجتمع‌ها و مراکز خدمات بهزیستی، تاسیس کلینیک و اورژانس‌های مددکاری اجتماعی، تاسیس مراکز خدمات مشاوره اجتماعی، تاسیس مراکز توانبخشی معلولین، تاسیس مراکز حرفه‌آموزی معلولین، تاسیس مراکز توانبخشی و نگهداری سالمندان، تاسیس مراکز توانبخشی و درمانی بیماران روانی مزمن، تاسیس مراکز خدمات مشاوره ژنتیک)

۸. وزارت علوم و تحقیقات

همچنان که می‌بینیم، عرصه‌ها و نیازها فراوان و متنوع اند. کافی ست انگیزه و مهارت و معرفت داشته باشیم. کافی است وظیفه‌ی سنگین خود را در خدمت و تعالی و تأثیرگذاری بر جامعه

فراموش نکنیم و بر اساس علاقه و استعداد خود و نیاز جامعه و شرایط خانواده، تصمیمی درست بگیریم و آینده‌ای روشن ترسیم کنیم تا به سوی آن هدف معین، گام به گام حرکت نماییم.

گزیده‌ای از آیین نامه‌ها

ماده (۱) آموزش در تمامی مدارس علمیه خواهران، مبتنی بر (نظام واحدی) است. در این نظام، ارزش هر درس با تعداد واحدهای آن درس سنجیده شده و قبولی یا عدم قبولی در یک درس، به همان درس محدود خواهد شد.

ماده (۳) هر سال تحصیلی متشکل از دو نیمسال و هر نیمسال تحصیلی ۱۶ هفته آموزشی و ۲ هفته جهت امتحانات است.

طول مدت تحصیل در مقطع عمومی بدون احتساب مرخصی مندرج در آیین نامه به شرح ذیل است:

الف) برای دارندگان مدرک دیپلم و بالاتر، حداقل ۵ و حداکثر ۷ سال

ب) برای دارندگان مدرک سوم راهنمایی و یا اتمام متوسطه دوره اول حداقل ۷ و حداکثر ۹ سال

ج) برای دوره پاره وقت، حداقل ۷ و حداکثر ۹ سال

تبصره: مدت زمانی که به دلیل عدم ارائه درس توسط مدرسه، امکان تحصیل برای طلبه فراهم نبوده است، جزو سنوات تحصیلی وی محسوب نمی شود.

ماده (۷) در صورتی که طلبه نتواند واحدهای درسی تعیین شده را در حداکثر مدت مجاز تحصیل با موفقیت بگذراند، از ادامه تحصیل محروم خواهد شد و تحصیل مجدد وی، منوط به طی مراحل بازپذیری، بر اساس دستور العمل‌های ابلاغی خواهد بود.

ماده (۸) تحصیل همزمان در حوزه و دانشگاه یا چند واحد حوزوی مجاز نیست. در صورت تخلف، کمیسیون امور خاص مرکز، نسبت به ابطال سوابق تحصیلی و یا ادامه تحصیل طلبه در حوزه تصمیم گیری می نماید.

ماده (۱۰) طلبه موظف است در مهلت‌های تعیین شده در تقویم تحصیلی نسبت به انتخاب واحد اقدام نماید.

تبصره: در صورت تأخیر در این امر، مشروط بر آنکه سه هفته از شروع نیمسال گذشته باشد، انتخاب واحد طلبه با تأیید شورای مدرسه امکان پذیر است.

حداکثر غیبت برای هر واحد درسی، اعم از نظری و عملی، سه شانزدهم ساعات آن درس است.

ماده ۲۳) معیار ارزشیابی تحصیلی در هر درس، نمره نهایی آن درس است که بر اساس نتایج حاصله از امتحانات پایان نیمسال، میان نیمسال تحقیق، کار عملی، فعالیت‌های کلاسی و امتحانات شفاهی محاسبه و به صورت عددی بین صفر تا بیست منظور می‌گردد.

تبصره: دستور العمل ارزشیابی دروس، توسط معاونت آموزش مرکز ابلاغ می‌گردد.

ماده ۲۶) نمره قبولی در تحقیق پایانی، ۱۴ و در سایر دروس ۱۲ می‌باشد.

ماده ۳۲) اولین نیمسال تحصیل طلبه دوره آزمایشی وی بوده و در صورتی که صلاحیت‌های علمی، اخلاقی، رفتاری و انضباطی لازم را کسب ننماید، از ادامه تحصیل محروم می‌شود.

ماده ۴۴) سقف مرخصی مجاز طلبه با موافقت مدرسه، در دوره تمام وقت ویژه ورودی‌های دیپلم دو نیمسال و در دوره تمام وقت ویژه ورودی‌های سوم راهنمایی و در دوره پاره وقت، سه نیمسال است.

ماده ۶۸) طلبه در مقطع عمومی، ملزم به ارائه تحقیق پایانی بر اساس ضوابط و آیین نامه‌های مربوطه است.

برخی دستورالعمل‌های آیین نامه انضباطی

عطف به بند ۴۱ ماده ۵ (تخلفاتی که رسیدگی به آنها در صلاحیت هیأت‌های انضباطی می‌باشد، به شرح ذیل است: عدم رعایت زی‌طلبگی از قبیل عدم رعایت پوشش و پیرایش مناسب این جایگاه) در رابطه با رعایت زی‌طلبگی، مراعات و پای‌بندی به نکات ذیل در پوشش و آرایش طلاب خواهر ضروری است.

۱,۱. پوشش کامل با استفاده از چادر، مقنعه یا روسری، مانتو، شلوار، جوراب و کفش مناسب؛ تبصره ۱: چادر باید مشکی و از نوع مرسوم ایرانی باشد مگر در مواردی که موجب رعایت بهتر و برتر حجاب گردد؛

تبصره ۲: مقنعه، روسری، مانتو، شلوار، جوراب و کفش باید از میان انواع رایج در عرف متدینین باشد؛

تبصره ۳: در مناطقی که پوشش متدینین متفاوت با پوشش رایج است، استفاده از برترین پوشش رایج در شهر محل تحصیل بلامانع است؛

تبصره ۴: در زمان حضور طلاب در غیر شهر محل تحصیل خود، استفاده از پوشش مذکور در بند ۲,۱ ضروری است.

۱,۲. بیرون نگذاشتن مقنعه و روسری از چادر مگر در مورد رنگ‌هایی که جلب توجه نمی‌کند؛

۱,۳. رعایت سادگی، نظم و پاکیزگی؛

۱,۴. عدم استفاده از پوشش تنگ، کوتاه و نازک؛

۱,۵. عدم استفاده از زیورآلات در فضای واحد تربیتی، جز در حد ساده و معمول برای اکثر بانوان، مشروط به این که جلب توجه ننماید؛

۱,۶. بلند نگذاشتن ناخن جز در حدّی که متناسب با عرف متدینین و شوّون طلبگی باشد؛
۱,۷. عدم استفاده از عطر و سایر بوهای خوش به نحوی که استشمام آن برای نامحرم ممکن باشد؛

۱,۸. عدم آرایش در محیط تربیتی و محل‌هایی که احتمال برخورد با نامحرم وجود دارد؛
۱,۹. نبستن موی سر در زیر مقنعه یا روسری به گونه‌ای که شکل ظاهری سر را تغییر داده و جلب توجه نماید.

۲. عطف به بند ۴۱ ماده ۵، در رابطه با رعایت زی‌طلبگی، موارد ذیل نیز از مصادیق رعایت زی‌طلبگی محسوب می‌شود:

۲,۱. پرهیز از ترویج سلائق خاص فردی در زمینه‌های اعتقادی، عبادی، فرهنگی و سیاسی و ترغیب و تحمیل دیگران به پذیرش یا انجام آن؛
۲,۲. پرهیز از مریدپروری، گروه‌گرایی و قومیت‌گرایی.

آن مجلس روضه

نظیفه سادات مؤذن (باران)

بر عکس همه خانم‌های دیگر که با آرامش و لبخند وارد می‌شدند، رباب سراسیمه و با عجله پرید تو و در را پشت سرش بست. نوزادش را به سینه فشرد؛ چادرش را مرتب کرد و با نگاه نگران دنبال جایی برای نشستن گشت.

کبری خانم دیس خرما به دست، از آشپزخانه بیرون آمد و همین که رباب را دید، چشم‌هایش گرد شد. هیجان زده گفت: سلام رباب خانم! بفرما، بفرما این جا تکیه بده. بعد هم با حالتی که تعجب و سؤال از آن می‌بارید، خواهرش را نگاه کرد و دو نفری شانه‌هایشان را بالا انداختند که یعنی: «چه می‌دونم والا!»

اکرم خانم گرم صحبت بود و داشت برای نرگس خانم دختری را که برای برادرزاده‌اش انتخاب کرده بود، توصیف می‌کرد. همین طور یک ریز حرف می‌زد که ناگهان رباب را دید. یک لحظه خشکش زد. به نرگس خانم نگاهی انداخت و گفت: بینم، مگه این رباب چند روزه بچه‌اش به دنیا اومده؟

نرگس جواب داد: حدوداً دو هفته‌ای می‌شه، چطور مگه؟

- آخه این زن چرا این قدر بی‌ملاحظه است؟ مگه نمی‌دونه تا چهل روز نباید بچه رو از در خونه بیرون بیاره؟ من نمی‌دونم زنای این دور و زومنه چرا این جور می‌ان؟!... هیچی واسه شون مهم نیست... مادرم خدا بیامرز انقدر به این سفارشا اهمیت می‌داد که حدّ و حساب نداره. و شروع کرد برای سرپیچی از خرافات، مثال زدن و مصداق آوردن. نرگس خانم هم چنان گوش می‌کرد و سر تکان می‌داد که انگار سر کلاس درس نشسته و دارد اصول اعتقاداتش را یاد می‌گیرد.

رباب تکیه داده بود به پستی و نوزادش را آرام در بغلش تکان می‌داد تا بخوابد.

کنارش یک دختر نوجوان نشسته بود که مثل خودش در این جمع هم‌صحبتی نداشت.

دخترک حوصله‌اش که سر رفت، دنبال بهانه‌ای گشت که سر صحبت را با رباب باز کند: چقدر بچه تون کوچولوئه! چقدر نازه!

رباب لبخندی زد: این بچه رو توی همین خونه، توی روضه امام حسین از خدا گرفتم.

قیافه دخترک پر از سؤال شد و با کنجکاوی منتظر بقیه توضیحات هم صحبت جدیدش ماند. ولی رباب از آن زن‌های کم‌حرفی بود که دخترک تا به حال ندیده بود. به همین دلیل مجبور شد پرسد: چطوری؟!

رباب بچه را لای پتویش پیچید و روی زمین گذاشت: من یازده سال تموم بچه‌دار نمی‌شدم. انقدر دوا و درمون کردم که هم پولم تموم شد و هم طاقتم. دیگه کم‌کم زندگی داشت برای من و شوهرم بی‌معنی می‌شد... یه بار توی روضه همین خونه کبری خانوم، بدجوری دلم شکست. از ته دل از امام حسین (ع) خواستم. حالا هم که می‌بینی حاجتمو داده:

دختر لبخند بر لب به صورت کوچک نوزاد خیره شده بود که مادرش آمد و کنارش نشست: چی شده زهرا جان؟ به چی نگاه می‌کنی؟

- مامان! ببین این بچه چقد نازه!

- آخی! چقدر کوچولوئه! چند وقتشه؟

رباب گفت: پونزده روز...

مادر با تعجب رباب را برانداز کرد: بچه خودته؟!

- بله.

- برای چی به این زودی از خونه زدی بیرون؟! تو الان باید استراحت کنی. نشستن زیاد برات خوب نیست. الان متوجه نیستی، ولی بعداً چوب این بی‌خیالی‌ها رو می‌خوری‌ها! حواست باشه!

- ما دنبال جواب سؤال مون اومدیم. هر وقت جواب گرفتیم، زود بلند می‌شیم می‌ریم.

- ببینم، کسی توی خونه نبود که هم جواب سؤال تو بده، هم نذاره بیای بیرون؟!

- اتفاقاً مادرشوهرم از روز اول تا حالا از کنارم تکون نخورده بود. تا امروزم اون نگذاشته بود پیام، وگرنه زودتر از اینا اومده بودم. الان رفت یه کمی خرید کنه برامون، منم بچه‌مو بغل زدم و دویدم اومدم این‌جا.

صدای «یا الله یا الله» حاج آقا با صدای انگشترش که به در سالن می‌زد، نگذاشت کنجکاوی مادر زهرا بیش‌تر از این ادامه پیدا کند. حاج آقا وارد شد و رفت روی همان صندلی همیشگی در همان جای همیشگی نشست. رباب هم سعی کرد تمام فکرهای آشفته را از ذهنش حذف کند و شش دانگ حواسش را بدهد به صحبت‌های حاج آقا. حتماً جواب سؤال را آن‌جا پیدا می‌کرد.

حاج آقا همان پسر جوانی بود که رباب خانم همیشه به شوهرش می‌گفت: من هر وقت این پسر آقای هاشمی را می‌بینم، یاد علی اکبر می‌افتم. خوش به حال مادرش!

حالا دیگر پسر آقای هاشمی برای خودش حاج‌آقایی شده بود با آن عمامه سیاه و عبا و قبای قهوه‌ای. به همه همسایه‌ها گفته بود: من این بچه را از روضه این سید دارم! حالا هم آمده بود تا جواب سؤالش را پای روضه و سخنرانی همین سید بگیرد.

تا رباب همه این فکرها را پیش خودش مرور کند، حاج آقا بسم‌الله را گفته بود و خطبه سخنرانی را خوانده بود. رباب سرا پا گوش شد. سعی کرد اسم‌هایی را که می‌شنود، به خاطر بسپارد: «زهری» گفته است: خبر داد مرا فلان که برداشته نشد در صبحگاه شب عاشورا سنگی از بیت‌المقدس، مگر آنکه در زیر آن، خون تازه یافتند.

«ابن سیرین»، «ابن عبدربه»، «محمدبن سعد»، «شیخ صدوق»، «سید جزائری» و خیلی اسم‌های دیگر؛ که یکی خبر داده بود بعد از شهادت امام حسین سرخی در آسمان پیدا شد؛ یکی گفته بود تا سه ماه بعد از شهادت، دیوارهای شهر خون آلود بودند؛ پادشاه روم از اتفاقات عجیبی که می‌دید، نامه نوشت به پادشاه عرب که: شما یا پیغمبری را کشته‌اید، یا پسر پیغمبری را و اینکه سنگی را یافتند متعلق به پانصد سال قبل از بعثت که بر روی آن به زبان سریانی نوشته بود: «اترجوا امه قتلت حسیناً / شفاعه جده یوم الحساب؟»

روایت دیگری هم بود که می‌گفت در روز شهادت آن حضرت، از آسمان خون بارید تا ظرف‌های مردم از خون تازه پر شد و بعد آسمان سیاه شد. حاج آقا می‌گفت و رباب اشک می‌ریخت و فکر می‌کرد: فکر کنم تمام اسم‌هایی که گفت، مرد بودن. فایده نداره!

دوباره رفت توی فکر. یاد سرزنش‌های مادر شوهرش افتاد: آخه زن حسابی! اینم شد کار؟! یعنی چی که بچه‌رو تا امروز بی‌اسم نگه داشتی؟ این همه اسم قشنگ توی این دنیا هست: آرمیتا، آناهیتا، سولماز، سارینا، آیناز... چه می‌دونم! خُب یه اسم از همین‌ها انتخاب می‌کنیم دیگه. اما او نگذاشته بود. پانزده روز دخترک نازنینش را بی‌اسم نگه داشته بود تا سر قرارش با امام حسین(ع) بماند. حالا امروز به هر زحمتی شده، آمده بود تا جواب سؤالش را بگیرد. تا امام حسین(ع) بگوید که اسم دخترش را چه بگذارد. یعنی به دلش بیندازد. چطوری‌اش را نمی‌دانست، ولی مطمئن بود که امام این کار را می‌کند.

صدای گریه دخترش او را از فکر و خیال بیرون کشید. پستانک را در دهان دخترکش گذاشت؛ استکان چایی را که تعارفش کرده بودند، برداشت و دوباره حواسش را جمع صحبت‌های سید کرد. حاج آقا داشت درباره ورود اهل بیت به مدینه صحبت می‌کرد.

سایه حاج آقا از پشت شیشه مشجری که بینشان بود، دیده می‌شد. دست‌هایش را که با شور و حرارت تکان می‌داد و حرف می‌زد، دل رباب را می‌لرزاند. انگار چیزی از ته قلبش کنده می‌شد. چادرش را کشید روی سرش. یک دفعه انگار همه چیز عوض شد. خودش را دید توی یک بیابان؛ نزدیکی‌های یک شهر. خیمه‌هایی بر پا بودند و اطراف آن شترها و اسب‌ها در حال استراحت.

رباب با تعجب دور و برش را نگاه کرد. می‌خواست حرکت کند، ولی نمی‌توانست. ناگهان صدای ناله و فریاد جمعیتی را شنید. سربرگرداند و گروه عظیمی را دید که بر سر زنان و شیون کنان، به سوی آن خیمه‌ها می‌آیند. چنان ولوله‌ای بر پا بود که گویی قیامت است. جمعیت سراسیمه آمدند و رباب را چون قطره‌ای در مسیر رود، در میان گرفتند و با خود بردند. رباب هنوز مبهوت بود. هیچ‌کس او را نمی‌دید.

در تمام مدتی که آنجا ایستاده بودند و امام زین‌العابدین با بغض و گریه خطبه خواند، در مسیر همراهی‌شان با اهل بیت تا مدینه، در مسجد پیامبر و کنار ضریح منورش، هیچ‌کس او را نمی‌دید.

ناگهان دختر جوانی جلو آمد و با صدایی محزون، شعری خواند که ناله و ضجه مردم را به آسمان برد. رباب با اینکه هیچ وقت عربی نمی‌دانست، اما حالا همه حرف‌های مردم را می‌فهمید. می‌فهمید که دختر جوان دارد می‌گوید: «ای مدینه جدّ ما! ما را نپذیر! وقتی می‌رفتیم مردان و پهلوانان مان را بردیم، اما حالا برگشته‌ایم، بدون مردان و پسران مان!»

رباب پا به پای مردم ضجه می‌زد و اشک می‌ریخت. دستی روی شانه‌اش خورد و او را متوجه پشت سرش کرد. همان دختر جوان بود. حالا که از نزدیک نگاه می‌کرد، آثار شکستگی‌های پیری را در چهره آفتاب سوخته دختر جوان می‌دید. با خودش گفت: کوه هم بود دوام نمی‌آورد زیر بار این مصیبت‌ها؛ این که یک دختر کم سن و سال است. ما که بعد از این همه سال، وقایع عاشورا را فقط می‌شنویم، تک‌تک سلول‌هایمان آتش می‌گیرد!

دختر جوان به روی رباب لبخند زد. لبخندی که انگار روی صورتش اتفاق نیفتاد؛ توی قلب رباب اتفاق افتاد. گفت: من سکینه‌ام، دختر رباب.

: رباب خانم! دستمال.

صدای زهرا بود که داشت جعبه دستمال کاغذی را یک به یک جلوی مهمان‌ها می‌گرفت. روضه تمام شده بود. حاج‌آقا رفته بود. رباب دستی به چادرش کشید؛ خیس خیس بود. کبری خانم داشت سری دوم چایی‌ها را پخش می‌کرد. رباب آرام خم شد و چشم‌های دخترکش را که به او زل زده بود، بوسید. لب‌هایش را نزدیک گوشش برد و گفت: سکینه کوچولوی رباب! پا شو بریم خونه.

فاصله‌ی خود را با قرآن کم کنید

زینب بهجت پور

آیت الله العظمی نجفی مرعشی(ره) همیشه قرآن‌های کوچکی همراه داشت. وقتی شخصی به دیدن ایشان می آمد، به میهمان قرآن هدیه می داد و با قاطعیت و از روی خلوص ایمان می فرمود: «این قرآن را در جیب‌تان بگذارید و در پناه آن زندگی کنید و به دستورها و برنامه‌های آن عمل نمایید تا گزندی به شما نرسد».

ایشان به نزدیکان و خصوصاً به فرزندان خود سفارش می کرد در منزل هیچ وقت قرآن را دور از دسترس قرار ندهند، بلکه همیشه قرآن را در تاقچه و جایی بگذارند که در معرض دید باشد، تا همیشه دیده شود و می فرمود: «یادتان نرود که هرگاه چشمتان به آن می افتد، چند آیه‌ای از آن تلاوت کنید و کوشش نمایید تا آیاتی از آن را حفظ کنید» و توصیه می کرد که حتماً با وضو و طهارت قرآن را تلاوت کنید.

در پایان روزهایی که درس‌ها تعطیل می شد، به مناسبت‌های مختلف، مانند ماه رمضان یا ایام تابستان، در روز آخر درس، مطالبی اخلاقی و نصیحت آمیز برای شاگردان بیان می کرد و در نهایت می فرمود: «اگر می خواهید توفیق از شما سلب نشود، به قرآن نزدیک شوید و فاصله‌ی خود را با قرآن کم کنید. هر روز یک جزء از قرآن را بخوانید یا هر اندازه‌ای که می توانید از آیات آن تلاوت کنید؛ زیرا قرائت قرآن باعث آرامش خاطر می شود و به شما امنیت می بخشد».

یار غایب

پریسا فرجی

ندبه ندبه، غربتت را ضجه می زخم. ضجه های بی صدایم گریه های تاریخ را فریاد می زند و لحظه به لحظه و ثانیه به ثانیه تو را در امتداد روزهای سرنوشتم جستجو می کند. بی تو تمام لحظه هایم یخ زده اند. بی حرکت و آرام ایستاده اند. فرقی نمی کند که قلم زمان نقش بهار را بر روی این کره ی خاکی به تصویر می کشد یا زمستان را، بدون تو تمام روزها و فصل ها سرد است. شاید چشم ها از دیدنش عاجز باشند و دل ها از درکش ناتوان، اما زمان هم در انتظار ظهور تو روزگارش را سپری می کند. خورشید روی رخشان تو را می جوید. تمام گل های جهان به امید دیدار تو سر از خاک بیرون می آورند و چند صباحی تو را جستجو می کنند. اما آخر سر غمگین و افسرده می شکنند و حسرت دیدار تو را تا سالی دیگر در دلهایشان می پیچند و با آن امید دیدار روی مهربانت را آرزو می کنند.

ای زیباترین گل هستی، باران به احترام تو بر زمین می بارد و ستاره ها آسمان شب را به خاطر تو غرق نور می کنند.

چشم ها تو را می جویند و چشمه ها به خاطر تو می جوشند. تمام کائنات و هستی ثانیه به ثانیه تو را جستجو می کنند. دوستان و دشمنان هم با کائنات همسو شده اند دوستانت می خواهند یاریت کنند و دشمنان به خیال خودشان می خواهند جلوی قیامت را بگیرند. وای به حالشان که نمی دانند تو خود منتقمی و سال های سال است که فرشتگان هفت آسمان منتظر روشنایی شمشیر عدالت گسرت و درخشش پرچم مهربخشت هستند. تو خود بهترین یآوری و همیشه به جهان و جهانیان یاری رسانده ای، تو خود خورشیدی، آنچنان تابان و نورانی هستی که حتی از پشت ابرها هم می درخشی.

تمام هستی به تو عشق می ورزد و جهان مشتاق دیدار توست. حتی خداوند رحمن تو را بقیه الله نامیده است و آیه، آیه ی صحیفه ی نورانی اش را با نام زیبای تو درخشنده تر کرده است. اما افسوس و صد افسوس که ما هنوز هم غرقیم، ما در دنیای توهمات خودمان غرق شده ایم و به جای رجوع به سخن الهی تو را در پس کوچه و بازارها می جوییم. تو چقدر نزدیکی و ما چقدر غافلیم.

خدایا ما را ببخش که باقی مانده ی نورت را به جای آیه های نورانی ات در دنیای بی نورت جستجو می کنیم.

نکته تربیتی

ارزش و آداب پرسشگری

قرآن کریم میفرماید: (الست بربکم قالوا بلی)^۱
«قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) لِسَائِلٍ سَأَلَهُ عَنْ مُعْضِلَةٍ: سَلْ تَفْقَهَا وَلَا تَسْأَلْ تَعْتَنَّا
فَإِنَّ الْجَاهِلَ الْمُتَعَلِّمَ شَبِيهُ بِالْعَالِمِ وَإِنَّ الْعَالِمَ الْمُتَعَسِّفَ شَبِيهُ بِالْجَاهِلِ.»؛ امیرالمومنین علیه
السلام به پرسنده ای که از مسئله دشواری پرسیده بود فرمود: از سر فهم عمیق سوال پرس و
نه از سر به دشواری افکندن و فریبکاری، پرا که جاهل جوای علم شبیه عالم است و عالمی که
در پی هدایت نیست شبیه جاهل است.^۲

ویژگی های پرسش نیکو

۱. با انگیزه و با هدف باشد

انگیزه و هدف در سؤال از اهمیت ویژه ای برخوردار است، چنان که می بینیم وقتی شخصی مسئله پیچیده ای را از حضرت علی (علیه السلام) پرسید، حضرت فرمود: «سَلْ تَفْقَهَا وَلَا تَسْأَلْ تَعْتَنَّا فَإِنَّ الْجَاهِلَ الْمُتَعَلِّمَ شَبِيهُ بِالْعَالِمِ وَإِنَّ الْعَالِمَ الْمُتَعَسِّفَ شَبِيهُ بِالْجَاهِلِ الْمُتَعَنَّتْ؛ همواره برای کسب آگاهی پرسش کن، نه برای بهانه جویی و ایجاد دردسر، چون نادانی که آماده یادگیری باشد، شبیه عالم است و عالم و دانشمند خلاف گو هم چون نادانی است که بهانه جو و ناراحت کننده است.» و در سخن دیگر فرمود: «لَا تَسْأَلْ عَمَا لَمْ يَكُنْ فِي الذِّقْرِ قَدْ كَانَ لَكَ شُغْلٌ؛ از آن چه تحقق نیافته پرسش نکن، چه در آن چه واقع شده است به اندازه کافی جای بحث و سؤال و جواب وجود دارد.»

۲. مشکل آفرین و نابه جا نباشد

با همه ی اهمیتی که سؤال و جواب دارد، گاهی در زبان شرع مقدس از بعضی پرسش ها نهی شده است، چون بعضی از پرسش ها پاسخی به دنبال دارد که برای پرسش کننده قابل تحمل نیست؛ مانند پرسش از مرگ، زوال دولت و مکتب و امثال آن، زیرا اگر چه سؤال کننده در این گونه موارد می خواهد به وسیله سؤال از خطراتی که او را تهدید می کند با خبر شده و برای دفع آن بکوشد، لکن چه بسا با پی گیری مطلب و اطلاع از آن مشکل بزرگ تری برایش ایجاد شده و خود مایه نابودی وی می گردد. چه بسیارند کسانی که با نزدیک دیدن خطر، روحیه خود را باخته و توان مقاومت را از دست می دهند و حداقل از فرصت کوتاهی هم که در اختیار دارند، نمی توانند درست بهره برداری کنند. در صورتی که همین افراد اگر با خون سردی در آن فرصت به تلاش بپردازند، چه بسا خطر برطرف شده و راه نجاتی برای آنان پیدا شود، و گاهی پاره ای از مسائل است که تا انسان به آن علم نداشته باشد، تکلیف و وظیفه ای به عهده اش نمی آید،

^۱ اعراف، ۱۷۲

^۲ الکافی، ج ۶، ص ۳۸۱

ولی به محض پرسش و اطلاع از آن موظف به عمل شده و تکلیفش سنگین می شود، لذا می بینیم در قرآن مجید و روایات اسلامی از مطرح نمودن پاره ای پرسش ها نهی شده است « یا ایها الذین آمنوا تسألوا عن اشیاء إن تبدلکم تسؤکم؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! از چیزهایی نپرسید که اگر برای شما آشکار گردد، شما را ناراحت می کند »^۳

با اندکی تأمل در آیات الهی متوجه می شویم که بسیاری از مسائل مهم زیرا لازمه پاسخ گفتن به هر پرسش آموزشی و تربیتی به صورت سؤال مطرح شده است. خواه به صورت حقیقی و خواه مجازی، تحریک تفکر و اندیشه مخاطب است و این ناظر بر مفروض پنداشتن توان اندیشه ورزی انسان در قرآن کریم است.

ما مسلمان‌های خوبی هستیم!

فهیمة نجابت

رو کرد به ما و با آوای ملکوتی وحی فرمود: یا ایها الذین آمنوا! دستپاچه گفتیم: بله!

فرمود: آمنوا.^۱

چشم‌های زمینی‌مان گرد شد: ما که ایمان داریم!

فرمود: و لَمَّا يَدْخُلُ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ.^۲

گفتیم: دل‌های ما؟! لبریز از عشق و ایمان است! نمازهایمان را که دیده‌ای؟!

فرمود: همان‌ها که وقتی می‌خوانید، گویی صدها خدا دارید؟ همان‌ها که جز لفظی و خم و راست

شدنی، چیزی از آن نمی‌دانید و بهره‌ای برای جان‌هایتان بر نمی‌گیرید؟

جا خوردیم. گفتیم: انفاق‌هایمان. آنها را که خوب انجام می‌دهیم!

فرمود: لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ.^۳

گفتیم: از «مِمَّا تُحِبُّونَ» هم می‌دهیم!

فرمود: ثُمَّ لَا يُتَبَعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذَى؛^۴ این شرط را فراموش می‌کنید.

گفتیم: به پدر و مادرمان امّا می‌رسیم.

فرمود: کار به این سادگی نیست. گفته بودم و لَا تَقُلْ لَهُمَا أُفًّا!^۵

گفتیم: عبادت می‌کنیم. قرآن می‌خوانیم. ذکر می‌گوییم. ما مسلمان‌های خوبی هستیم!

فرمود: لَا تَمُنُوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ؛ بل الله يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ.^۶

کم آورده بودیم؛ حسابی! سرخ شده بودیم! درست مثل شاگردی که تکلیفش را سر هم بندی

کرده باشد و حالا پای تخته به تحمل نگاه عتاب‌آمیز معلم ایستاده باشد!

کم آورده بودیم؛ حسابی! درست مثل پرنده‌ای که در رؤیای یک پرواز بلند بر اوج آسمان غرق

باشد و ناگهان خود را ببیند که از آشیانه‌اش فقط یک شاخه بالاتر پریده است!

کم آورده بودیم؛ حسابی! امّا او مهربان بود؛ مثل همیشه! و آن قدر مهربانی‌اش دیدنی و

چشیدنی بود که لمس می‌شد با تمام حواس. خون می‌شد در رگ‌هایمان و جریان پیدا می‌کرد.

هوا می‌شد در ریه‌هایمان و جانمان را تازه می‌کرد. از تمام ذرات هستی فوران می‌زد و فضاها را

زیبا... نه! معطر... نه! نورانی... نه! نمی‌دانم چه! امّا کاری می‌کرد با جهان که گفتنی نیست. از

تمام زیبایی‌ها و عطرها و نورها، زیباتر و معطرتر و نورانی‌تر بود. انگار معنی این کلمه‌ها بود به

تمام.

مثل معلمی که به شاگرد سر به هوایش فرصت جبران بدهد... نه! مثل خدایی که دنبال بهانه باشد تا کوتاهی‌های بنده مغرورش را ببخشد، اجازه داد تا برویم، بنشینیم و در خلوت خود فکر کنیم.

دلمان را که هدیه او بود و عقلمان را که هدیه او بود و قرآنش را که هدیه او بود، برداشتیم و در خلوتمان روی تاقچه روبه روی گذاشتیم. می‌خواستیم خودمان را بگذاریم در معرض قضاوت و ببینیم چه می‌شود.

دلمان گله داشت که صافش نمی‌کنیم؛ که چشمه‌های زلال محبت را در آن نمی‌گشاییم تا مرداب‌های کینه را بشویند و ببرند و فضایش را بهاری کنند. می‌گفت آرزوی یک سر سوزن صداقت دارد.

عقلمان گله داشت که زود به زود به سراغش نمی‌رویم؛ که با دلمان آشتی‌اش نمی‌دهیم. قرآنش گله داشت که نمی‌خوانیمش؛ که نمی‌دانیمش؛ که نمی‌شناسیمش و نمی‌شناسانیمش! غم‌انگیز بود، اما باید باور می‌کردیم. وحشتناک بود، اما باید می‌پذیرفتیم: از این همه زیبایی و نور و مهربانی که به ما داده بود، «غرور»ی حاصلمان شده بود، «نماز»ی که او نمی‌پسندید، «انفاق»ی که او نمی‌پسندید، «احترام»ی که او نمی‌پسندید، و... که او نمی‌پسندید! آری؛ درست بود. باید به ما می‌گفت: «آمینوا!» این ایمان که ما داشتیم، درست مثل یک ساختمان کلنگی، باید فرو می‌ریخت، گودبرداری می‌شد، با روش‌های ضد زلزله از پی ساخته می‌شد، با مصالح مرغوب از کارخانه‌های استاندارد، یک بار دیگر چیده می‌شد و بالا می‌آمد. باید به ما می‌گفت «آمینوا» و ما باید صبر می‌کردیم تا هر وقت دیدیم موقع گفتن «اشهد ان لا اله...» هیچ کلمه دیگری غیر از حروف زلال «الله» از عمق سرچشمه‌های جانمان بر لب جاری نمی‌شود، مال و مقام و خانواده و چه و چه از هر سوی ذهن و دلمان لبریز نمی‌شوند، حشره غرور از سر و کولمان بالا نمی‌رود، بگوییم بنده اویسیم و صادقانه و عاشقانه، خنکای دلنشین ایمان ناب را بر کویر خشک جان‌های تشنه‌مان بچشانیم.

پی‌نوشت‌ها

۱. نساء، ۱۲۶. (ای کسانی که ایمان آوردید! ایمان بیاورید.)
۲. حجرات، ۱۴. (ایمان وارد قلب‌هایتان نشده است.)
۳. آل عمران، ۹۲. (هرگز به حقیقت نیکوکاری نمی‌رسید مگر اینکه از آنچه دوست دارید انفاق کنید.)
۴. بقره، ۲۶۲. (بعد از انفاق منت نمی‌گذارند و آزار نمی‌رسانند.)
۵. اسراء، ۲۳. (کمترین اهانتی به آن‌ها روا مدار.)
۶. حجرات، ۱۷. (اسلام داشتن خود را بر من منت نگذارید بلکه خداوند بر شما منت می‌نهد که شما را به سوی ایمان هدایت کرده است.)

حوزه و خواهران مسأله این است...

نمیدانم چه سرّی است میان علم و قلم!
شاید علم های به پا خواسته دیروز، قلم های امروز را تربیت کرده اند.
نمی دانم! نمیدانم!
ولی این را خوب میدانم که هر علم که می افتد، هزاران قلم از آن جوانه میزند و رشد میکند و بزرگ میشود.
آری! پس ای مادر خوبی ها از علمداریت بخواه قلم شکسته ام را برافراشد، بر فراز آسمان ها، تا همه جهانیان بدانند که جز عشق پسرت هیچ در چنته ندارم!

با سلام لطفا بسیار کوتاه خودتان را معرفی کنید .

- نام مستعار: دختر بهشتی
- سن: ۲۴
- وضعیت تاهل: متاهل
- شغل و تحصیلات پدر: کارمند بازنشسته، لیسانس الهیات
- شغل و تحصیلات مادر: استاد حوزه و دانشگاه، فوق لیسانس فقه و اصول
- شغل و تحصیلات همسر: مهندس مکانیک

لطفا از تحصیلات خودتان بفرمایید؟

حوزه و دانشگاه را باهم شروع کردم. دانشگاه در رشته ی مهندسی فناوری اطلاعات (IT) ، دانشگاه پیام نور ، که تا ترم ششم خواندم، ولی به خاطر یک سری مشکلات تصمیم گرفتم که با دانشگاه خداحافظی کنم و دروس حوزوی را با دقت بیشتری بخوانم. تصمیم دارم ادامه تحصیل در حوزه باشد ان شاءالله. هرچند دانشگاه برایم بسیار مفید واقع شد. ولی خب تا همین جا کافی بود!

چرا از ابتدا رشته دانشگاهی را همزمان با حوزه شروع کردید؟

بهترین دلیل برای اینکه هردو رشته را بخوانم، شرط پدرم بود. خب ایشان با رفتن من به حوزه مخالف بودند، یعنی خیلی مخالف بودند. میخواستند مهندس بشوم. خواهر و برادرم هردو در بهترین

دانشگاه ها درس خوانده بودند(برادرم رشته مهندسی برق و خواهرم فیزیک محض) به همین علت، پدرم برای من نقشه ها کشیده بودند!

بالاخره به شرط رفتن به دانشگاه اجازه ی حضور در حوزه را به من دادند (حالا بماند که من دوهفته بدون اطلاع پدرم به حوزه میرفتم)،ایشان تقریباً در عمل انجام شده قرار گرفتند.فکر میکنم الان نظرشان تغییر کرده و کمی راضی تر شده باشند.

دلیل بهتری هم برای این کار داشتم، فکر میکنم که لازم است بعضی طلبه ها از دل دانشگاه و دانشگاهیان باشند تا بهتر بتوانند فضای جامعه را درک کنند و ارتباط بهتری برقرار کنند.تحصیلات دانشگاهی معلومات در زمینه های دیگر را بالا میبرد و عرصه ی حضور در اجتماع را برای طلبه بیشتر میکند.از طرفی درک بهتری از افکار و ایده ها در جامعه به او میدهد.دانشگاه محل بروز افکار مختلف است و بیشترین شبهات برای این قشر مطرح میشود.این طلبه را آماده تر میکند.

باید بگویم که این کار بسیار دشوار است ولی ارزشمند.فکر میکنم بهره ی خودم را از دانشگاه برده ام.

دو تا از نکات جالب حوزه را برای ما بگویید.

همیشه دنبال جایی بودم که با افراد هم عقیده ی خودم در ارتباط باشم.آدمهایی که به من کمک کنند دستم را بگیرند و جلو ببرند.جواب سوال هایم را بگیرم.یک جایی که قوانینش برپایه خوبی ها باشد.ملاکش ارزش ها باشد.حرف حق خریدار داشته باشد.همه ی اینها را در حوزه دیدم.حوزه یک جور مدینه ی فاضله بود برای من.احساس صمیمیت بین دوستان و اساتید موج میزد.بعد از ورودم به حوزه با اینکه از قبل با فضای حوزه آشنا بودم،خیلی شگفت زده بودم... استاد گاهی خودش را هم سطح شاگردش میکند تا نبودن هم مباحثه ای را برای طلبه اش جبران کند.اتفاقات جالبی اینجا می افتد.

یکی از اتفاقات شیرین حوزه که در دانشگاه هرگز نمی افتد،امتحان های بدون مراقب است.امتحان بدون پیچ و تقلب!!حضور امام زمان (عج) در تمام لحظات زندگی بین طلبه ها حس میشود.در حوزه اصل بر درس خواندن و نمره گرفتن نیست.گاهی طلبه خودش را موظف میداند تا درس را ترک نکند.البته در شرایط خاص،طلبگی فقط کسب علم نیست که از ظاهرش بر می آید.درس خواندن راه رسیدن به هدف طلبگی است.حاج اسماعیل دولابی یک تعبیر قشنگ از طلبگی دارند که میفرمایند:« طلبگی یعنی مودبانه طالب خدا بودن»من این را خیلی دوست دارم.طلبه دنبال راه بندگی خدا و عمل کردن به وظیفه اش نسبت به نفس خودش و اطرافیان و جامعه است...

هر شخصی در زندگی تلخی‌ها و سختی‌هایی را تجربه کرده است، میشود شما یکی از سختی‌ها و آزمون‌های الهی را که تجربه کرده اید بفرمایید؟

اتفاقی که در زندگی من افتاد... سه سال پیش با یک غده در گلویم خودش را نشان داد و بعد فهمیدم که سرطان است و با سه تا عمل و یک پرتو درمانی ان شالله که برطرف شده است. به یک گونه‌ی نادر تبدیل شده بودم که برای دکترها خیلی جالب بود. روزهای سختی بود، خانواده ام بیشتر از من زجر کشیدند. به خصوص که خود جراحم از عمل میترسید و میگفت احتمال دارد تارهای صوتیم پاره بشود و دیگر نتوانم اینقدر حرف بزنم! نمیدانم چرا من نمیترسیدم و عمل‌ها را به راحتی میپذیرفتم. فکر میکردم همه اینها یک خواب یا یک شوخی است... شوخی شوخی سه بار گلویم را شکافتند!!!

الان خوب هستم. فقط دیگر تیروئید ندارم. دو ترم از حوزه ام عقب افتادم که خدا رو شکر جبرانش کردم و الان ترم آخرم. دانشگاه را رها کردم که بازهم ایرادی ندارد! در کل زندگی خوبی دارم.

آیا حوزه توانسته است برای پیروز شدن در این آزمون الهی به شما کمک کند؟

نمیدونم پیروز شده باشم یا نه! باید بدانیم که سراسر زندگی ما آزمون الهی است. امتحانات خداهمیشه یک اتفاق خیلی بد نیست که متوجه آن باشی. گاهی ممکن است یک لحظه‌ی کوتاه باشد و حواست نباشد. گاهی در خوشی باشد نه ناخوشی. به نظر من اینها سخت ترند. اینکه بدانی سرطان داری و بدانی که باید صبر کنی و همیشه شکرگذار خدا باشی چیز سختی نیست. من به یک جای مطمئن وصل بودم که به من دلگرمی میداد. وقتی پای درس اخلاق استاد بودم محکم میشدم. وقتی مشکلات رنگارنگ دوستان دیگرم را میدیدم که چطور صبوری میکنند و دم نمیزنند، برای چه من بیتابی میکردم؟ شاید این اتفاق یک آزمون کلی از تمام درسهایی بود که در این مدت خوانده بودم. راستش فکر میکنم که خدا میخواست این بشر مغرور را سر جایش بنشاند. الان حضور خدا را بیشتر حس میکنم و میدانم که زندگی من ممکن است هر روز با یک شرایط جدید و سختی تازه‌ای روبرو باشد، و فقط خدا تکیه گاهم است.

آیا حضورتان در حوزه به زندگی زناشویی شما لطمه وارد نکرده است؟ و آیا

توانسته اید وظایف خودتان را در این عرصه انجام بدهید؟

لطمه؟! خیر. اتفاقاً به زندگی ام کمک کرده است. خدا رو شکر همسرم راضی است و در این راه همیشه همراه و مشوقم بوده اند.

هرکاری برای اینکه نتیجه بدهد نیاز به برنامه ریزی دارد. من هم مثل خانم‌های دانشجوی و شاغل با برنامه ریزی به وظایفم عمل میکنم. حوزه هم این موضوع را در نظر دارد و به همین دلیل ساعت کلاس‌های حوزه فقط صبح تا ظهر است. سعی میکنیم سر کلاس درس را کامل از استاد بگیریم و همان جا رفع اشکال کنیم و گاهی بعد از کلاس خلاصه نویسی میکنیم و مباحثه هم که همانجا است. زمان زیادی در منزل برای درس نمیگذارم و در منزل فقط یک

خانم خانه دارم! اساتید ما همیشه میگویند که اولویت اول شما باید همسررداری باشد. یک طلبه ی خانم هیچ وقت دلیلی برای کم کاری در منزل ندارد. این صحبت‌های اساتید همیشه در ذهنم هست. در این مورد لطف خدا را بسیار دیده ام.

به نظر شما فرق اساسی حوزه خواهران با برادران در چیست؟

تفاوت اصلی حوزه ی برادران با خواهران در اهداف آنهاست. حقیقت این است که هدف اصلی حوزه ی برادران (اکثراً) اجتهاد است و بیشتر متخصص در فقه می‌خواهند، بعد از آن مبلغ و پژوهشگر و... اما حوزه های خواهران اول مبلغ و پژوهشگر و استاد می‌خواهند. بله یک طلبه ی خانم میتواند در این حوزه ها مجتهد شود ولی اگر خود او بخواهد. دلیلش هم واضح است. راه اجتهاد بسیار دشوار است.

این رویکرد حوزه ی خواهران باعث شده تا کتاب های درسی و مطالب آموزشی با حوزه ی برادران تفاوت کند. موضوع همان است فقط شکل آن تغییر کرده است. درس های جانبی برای خانمها هم زیاد است که در زندگی روزمره به کارشان می آید. منطق و اصول و فلسفه و فقه هست ولی نه به سختی ای که در حوزه ی برادران وجود دارد. غیر از این تفاوت دیگری ندیده ام!

به چه علت حوزه نیازمند حضور خواهران در این صحنه است؟

نیاز حوزه به طلبه های خانم به دلیل نیاز جامعه به آنهاست. خانم هایی که در دین پژوهش کرده اند و به مسایل روز آگاه باشند، در جمع خانمها قرار میگیرند و مسایل دین را تبیین میکنند. در دانشگاه ها حضور پیدا میکنند و پاسخگو هستند. در مدارس و مساجد حضور دارند.

پژوهش درباره ی مسایل مربوط به زنان را برعهده میگیرند. حوزه سخنران های برجسته ای دارد و مبلغان خبره که به کشورهای مختلف سفر میکنند تا دین اسلام را گسترش دهند. اساتید برجسته و عارفی که طلبه ها را پرورش میدهند تا در جامعه به نحو احسن حضور پیدا کنند. بعضی از اساتید دانشگاه از دل حوزه آمده اند که این هم باعث رشد دانشگاه در مسایل دینی میشود.

هر طلبه ی حوزه علمیه خواهران، دو جنبه ی شخصیتی مهم دارد. اولاً یک خواهر است که دارای نقش همسری، دختر یا مادری است ثانیاً یک طالب علوم دینی است که وظایف طلبگی متعددی بر دوش خود احساس می کند. پس موفقیت را بنا به شرایط خود در خانه و حوزه پیگیری می کند؛ بخشی از وظایف او در اجتماع است و باید با حفظ روحیه ی زنانگی خود، وظایفی را در جامعه نیز بر عهده گیرد.

حضرت زهرا (س) بانویی است که خانه دار است در عین حال زمانی که لازم می شد در عرصه ی اجتماع سخنرانی می کردند. یک عمر ارتباط با قرآن و معارف دینی بستر سخنرانی را برای ایشان فراهم کرد. سخنرانی حضرت زینب (س) در شام نیز در این بخش قرار می گیرد.

راوی نقل می کند هیچ بانویی ندیدم که این اندازه خوب صحبت کند و زیبا سخن بگوید. برای سخنرانی حضرت زینب (س) زمان کوتاهی صرف شد ولی این تربیون ۳۰ سال تبلیغات اموی را از بین برد. بنابراین در حد اعجاز است. چنین موفقیت‌هایی برای جامعه‌ی بانوان شایسته است البته به فراخور شرایط متفاوت است لزومی ندارد در دانشگاهی ثبت‌نام کنیم یا مدرک دکترای زیر بغل بزنیم. استفاده از منابع مطالعاتی امروز خیلی در دسترس‌تر است بسیاری اوقات برای کارهای مطالعاتی نیازی نیست به کتابخانه‌ها مراجعه شود زیرا نرم‌افزارها این امکان را فراهم کرده که در عین رسیدگی به خانواده فرد بتواند از تحصیل و فرهنگ عقب نماند.

آیا شما در دنیای مجازی هم حضور فعال دارید؟ اگر دارید به چه صورت و به چه علت؟

بله، در حال حاضر با یک وبلاگ با دوستانم در ارتباط هستم. فعلا برای گرفتن اخبار و بودن در کنار دوستان و پاسخ به سوالات آنها در باب حوزه، ولی در آینده ان شالله برای پاسخ به مسایل دینی و ارایه پژوهش‌هایم خواهم بود. به نظر من حضور طلاب در دنیای مجازی کم‌رنگ است. درس و بحث‌های ما در این دنیا مطرح نیست و به این دلیل نمیتوانیم از تجربیات هم استفاده کنیم. با اینکه قدمت حوزه از دانشگاه بیشتر است ولی تحصیلات مجازی دروس حوزه بین طلاب مطرح نیست. انشالله این کاستی‌ها را جبران کنیم.

حیات منیر

قفل زبان گشوده و وقایع روی سپیدی کاغذ می‌لغزد و داستان گذشته‌های نه چندان دور را بازگو می‌کند از حوالی کوچه پس کوچه‌های آران و بیدگل و محله قدیمی و کوچه‌ی طولانی «سرکوچه دراز»، دخترک شیرین زبان طایفه‌ی یوسفیان^۱ که در سرداب پدربزرگش «باباغلام» با دارهای قالی پدر انس گرفت. منیره با شیرین زبانی‌اش، شیرینی قرآن را در جلسات قرآن «حاج آقا محمد» به کام چشید و شب‌های پدربزرگ را با صوت قرآنش به وجد آورد. فراسوی نگاهش تا بیکرانه‌ها راه خیر و معنویت را پیمود و «مدرسه‌ی علمیه‌ی حضرت زینب(س)» آران و بیدگل را به علم و معرفت به یادگار گذاشت و بدرود حیاتش در بیست و یکم رمضان سال هزار و چهارصد و بیست، خاطرات او را در دل‌ها و یادهای همراهان با حسرت آمیخت، ثمره‌ی اخلاص و اعتقاد ایشان مؤید این مطلب است که پروردگار در تمامی امور بندگانش را دستگیری می‌کند و عشق الهی و اهل بیت رسول خدا(ص) موهبتی که تعالی بخش روح انسان می‌باشد. مجالی است تا گذری به دو خاطره زندگی معنوی ایشان داشته باشیم.

قدم گذارید اما به نیت خیر

پایش را که می‌گذاشت داخل زینبیه به او رو کردم و گفتم:

نیت کن و بعد وارد شو!

خودش بعدها می‌گفت: «وقتی این طوری گفتمی در دلم گفتم عجب بازار گرمی می‌کنه این خانم جلسه‌ای اما گفتم امتحانش هم ضرر نداره. نیت می‌کنم که اگر سفر مکه به زودی قسمتم بشه قدم خیری برای زینبیه بردارم».

نیت خیر کافی است، حتی اگر به قصد امتحان کردن هم باشد جواب می‌گیری نیت خیر یعنی آنکه به خیر قصد کرده باشی بعد از آنکه حاجت روا شدی. نیت خیر یعنی نه آنکه نتیجه برایت مهم نباشد بلکه بعد از نتیجه گرفتن، مهم‌تر باشد.

این مسؤول از ارشاد استان آمده بود که برای راه اندازی بخش فرهنگی هنری زینبیه مذاکره کنیم و ضمن صحبت با او بودیم که تماس گرفتند و به او گفتند که در قرعه کشی برنده‌ی سفر مکه شده‌ای!

خودش باورش نمی‌شد. اما انصافاً بعد از حاجت روا شدن؛ آنچه می‌توانست کمک کرد و ثابت قدم در نیتش باقی ماند.

دوستم زهره نیز چنین ماجرای داشت. بار اول که زینبیه آمد، با کسی پیش من آمدند و آن فرد او را به من معرفی کرد. گفتم: پس چرا هر هفته نمی‌آیی؟! گفت: حامله‌ام.

گفتم: خب بعدش بیا! تا آخر عمر که قرار نیست حامله باشی!

گفت: راستش اعصاب این جلسات رو ندارم.

گفتم: خب، چیزی نذر کن و بیا.

وقتی کسالت روحی‌اش برطرف شد، انگشترش را داد اما خواست تا از خدمتگزاران زینبیه باشد. خودش می‌گفت به خدا وقتی قبول کردید من هم جزو خدمتگزاران حضرت زینب(س) باشم، انگار همه‌ی دنیا را به من بخشیده‌اند!

همین! نیت خیر داشت و بعد از حاجت روا شدن ثابت قدم باقی ماند. یا مثل دوستم «باهره»، شوهرش مخالف بود که هر هفته در مجلس انس با اهل بیت(ع) در زینبیه باشد شوهرش خوابی دید و وقتی تعبیرش را پرسید به او گفتند: تو مانع برای امر خیر می‌شوی، متوجه خطابش شد و باهره نیز به جمع خدمتگزاران پیوست. یا آن خانم که مشکل مادی داشت، جایزه‌ای برنده شد که همسرش به دروغ مبلغش را نصف گفته بود. آن خانم خواب دید که به او مبلغ صحیح را که دو برابر بود به او گفتند. شوهرش خواب را شنید و بسیار تعجب کرد! اکنون آن زن و مادرش و فرزندش یعنی سه نسل از خانواده‌اش در جلسات حضور دارند.

به هر جا که استان آن را با نام مبارک این خاندان پاک نام گذاری کرده‌اند قدم گذاشتید اول نیت خیر کنید و بعد وارد شوید. نیت خیر هم گشایش می‌دهد و هم ثبات قدم را به دنبال دارد. این دو همواره باهمند.^۲

در آمریکا

زنگ زدم، دخترش گوشی را برداشت. پرسیدم: از مادر چه خبر؟!

گفت: آنژیو کردند و گفتند که گرفتگی رگ‌های قلب است و باید حتماً جراحی بشه.

پرسیدم: کی قراره عمل بشه؟

گفت: هنوز معلوم نیست!

پرسیدم: چرا، مگه مشکلی هست؟

گفت حاج خانم راستش را بخواهید مادرم می‌خواهد عمل کنه اما اگه آقام را خوب بشناسین، دوست نداره مدت زیادی آمریکا باشه و می‌خواه زود برگرده وطن. از طرف دیگه دکترها می‌گن اگه او بخواد عمل بشه باید چند ماهی اونجا بمونن.

«فاطمه» از دوستان قدیمی من بود که در همان جلسات اولیه در خانه‌ها با هم آشنا شدیم. چند فرزند با استعداد داشت که به آمریکا مهاجرت کرده بودند و پزشک شده بودند وقتی ناراحتی قلبی پیدا کرد، ترجیح داد به آمریکا برود و در آنجا زیر نظر فرزندانش، معالجه شود. اما ظاهراً شوهرش راضی نمی‌شد مدت زمان زیادی آنجا باشد و فاطمه خانم مردد شده بود که چه کند بماند یا برگردد؟ یا در وطن بیماری‌اش را مداوا کند.

چند روز بعد دوباره با دخترش تماس گرفتیم. پرسیدم: چه خبر، بالاخره چه کار کرد؟!

گفت: حاج خانم! خبر نداری؟! مادرم شفا گرفته است.

پرسیدم: چطوری، مگه چی شده؟!

گفت: وقتی مادرم دید از یک طرف ماندن برای پدرم سخت است و از طرف دیگر دلش آرام نمی‌گیرد که تحت مداوای پزشکی غیر از فرزندانش باشد مستاصل می‌شود و در آنجا به حضرت زینب(س) متوسل می‌شود. خواب پر معنایی می‌بیند و بعد که بیدار می‌شود، می‌گوید که شفا گرفته است! اطرافیان حرفش را باور نمی‌کنند و مجدداً او را آنژیوگرافی می‌کنند و در کمال تعجب می‌بینند که مشکل برطرف شده است! احتیاطاً دارویی می‌نویسند و برمی‌گردد. او برگشت و خودش نیز همین ماجرا را برایم گفت.

توسل، مکان نمی‌شناسد. زیر قبه‌ی حضرت سیدالشهداء(ع) باشی یا در مکانی دور در کوه‌ی زمین. همه جا ملک خداست و به اذن خدا، اولیای خدا به یاریت خواهند شتافت. پس در هر زمان و در هر مکان هستی دست توسل خالصانه و متضرعانه بلند کن و یقین داشته باش شمیم خوش استجاب برای دلسوختگان و دل شکستگان خواهد وزید که شفا نزدیک است و خدا نزدیک‌تر!^۳

پی‌نوشت‌ها

۱. بانو منیره یوسفیان مؤسس مدرسه علمیه حضرت زینب(س) شهرستان آران و بیدگل

۲. حیات منیره حسن صانعی آرانی، ص ۸۷

۳. همان، ص ۱۱۶.

خانم نظری

دانشجو و طلبه موفق و شاعر برتر کشوری

وقتی عشق به چیزی در انسان وجود داشته باشد به همراه توکل برقادر یکتا هیچ چیز غیر ممکن نیست و با برنامه ریزی و نیت خالص خدمت به هموعان همه چیز در مسیر خود قرار می گیرد و خستگی معنا ندارد و از خداوند خواستارم این نیرو و توان را از ما نگیرد.

۱- لطف کنید خودتان را معرفی کنید.

ژیلا نظری هستم متولد ۱۳۶۲ شهرستان آباده (فارس) فعال در زمینه های ادبی فرهنگی و هنری، دارای مدرک کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی و طلبه سطح دو حوزه علمیه کوثر آباده

۲- در مورد فعالیت های ادبی و هنری خود بیشتر برای ما توضیح دهید .

کارهای ادبی خود را از دوران نوجوانی و با شرکت مستمر در انجمن های ادبی در استان و شهرستان آغاز کرده و و به علت علاقه زیاد به متون ادبی و شعر ، مطالعات در این زمینه رابه صورت تخصصی ادامه داده و اشعارم بارها در گاهنامه ها و روزنامه ها و مجلات شهرستان و همچنین در سال ۱۳۸۸ در کتاب تذکره زنان شاعر استان فارس به چاپ رسیده است و در جشنواره های مختلف شعر حائز مقام گریده است .با یاری خداوند از سال ۱۳۸۸ تاکنون مسئولیت دبیری انجمن شعر و ادب شهریار آباده و پرورش شاعران در گروه های سنی مختلف را عهده دار هستم. همچنین با برگزاری شب شعرها ،جلسات نقد شعرو برنامه های متفاوت ادبی در خدمت ادب دوستان گرامی هستم .در مورد کارهای هنری بعدازپایان دوره دبیرستان، هنر نقاشی و منبت کاری که از صنایع دستی معروف و جهانی آباده است و همچنین معرق کاری را نزد اساتید مجرب فرا گرفتم و بعد از اخذ مدرک در این زمینه هابه تدریس در آموزشگاه های خصوصی و کانون پرورشی و فکری پرداختم.

۳- با توجه به تحصیلات تکمیلی در دانشگاه انگیزه خود را از ورود به حوزه علمیه را بیان کنید.

در واقع علاقه به تحصیل در حوزه و کسب علوم دینی در همان ابتدای دوره دبیرستان در من وجود داشت اما به دلیل نبود حوزه در شهرستان وارد دانشگاه شدم و دو سال بعد از اخذ مدرک در مقطع کارشناسی در سال ۱۳۹۱ وارد حوزه علمیه شدم و همزمان با تحصیل در حوزه درمقطع کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه مشغول تحصیل شدم .

۴- در مورد وضعیت شغلی خود برای ما توضیح دهید .

از سال تا کنون ۱۳۸۸ مشغول به تدریس در مدارس شهرستان آباده هستم و پس از اتمام تحصیلات تکمیلی تدریس و انجام فعالیت های فرهنگی و هنری خود را در حوزه علمیه کوثر و دانشگاه وسایر ارگان ها شروع کردم .

۵- با توجه به فعالیت شما در زمینه های مختلف علمی ادبی و هنری به چه صورت به همه کارهای خود رسیدگی میکنید؟ آیا خسته نمی شوید؟

در جواب به این سوال باید بگویم وقتی عشق به چیزی در انسان وجود داشته باشد به همراه توکل بر قادر یکتا هیچ چیز غیر ممکن نیست و با برنامه ریزی و نیت خالص خدمت به هموعان همه چیز در مسیر خود قرار می گیرد و خستگی معنا ندارد و از خداوند خواستارم این نیرو و توان را از ما نگیرد .

۶- چرا آموزش غیر حضوری را برای ادامه تحصیل انتخاب کردید؟ برنامه و چشم انداز شما برای آینده چیست؟

من دو سال به صورت حضوری در حوزه علمیه کوثر آباده مشغول بودم و به تحصیل به صورت حضوری بسیار علاقه مند بودم

امابه دلیل مشغله کاری و تدریس امکان حضور در کلاس های حضوری برای من فراهم نبود به همین دلیل درخواست کردم که به صورت غیر حضوری ادامه تحصیل دهم چون این مزیت را دارا بود که هم می توانستم به کارهای تدریس و فعالیت های ادبی و هنری ام پردازم وهم در کلاسهای مجازی که عصرها برگزار می شد حضور یابم .

برای آینده با یاری پروردگار و با توجه به علاقه بسیار به کسب علم و حکمت قصد دارم تحصیلات خود را در حوزه و دانشگاه ادامه داده و با امیدوارم به عنایت امام عصر عج با استمرار فعالیت های ادبی و پرورش قلم بتوانم گام هایی استوار در جهت پیشبرد ارمانهای اسلام و انقلاب اسلامی بردارم .

7. در مورد قالب شعری خود و همچنین کسب مقام در جشنواره قرآنی حوزه های علمیه قم برای ما توضیحاتی را ارائه کنید.

قالب شعری من کلاسیک است که شامل غزل، قصیده، مثنوی، رباعی، و... است. در مورد جشنواره قرآنی بعد از ورود به حوزه از کیفیت این جشنواره اطلاع پیدا کردم و سالهای ۹۲، ۹۳، ۹۴ در این جشنواره در قسمت ادبی (شعر) شرکت کردم و هر سال موفق به کسب مقام برتر و راه یابی در این جشنواره شده ام .

حرف آخر

انچه از افکار و دل های پاک بر لب های قلم جاری می شود قابل ستایش است، پروردگارا افکار و دل هایمان را با پرتو نگاهت زینت ده تا قلم هایمان در مسیر خشنودی تو گام بردارند .
در پایان چند غزل از خانم نظری؛

بغض پرزدن

صد قافیه کنار من وجور کار نیست
ذکرتو کارهر دل بی اعتبار نیست
گفتم مسیرشعرخوادم را عوض کنم
دیدم قلم به دست دل و اختیار نیست
من آن کبوترم، پُرم ازبغض پرزدن
تنها برای پرزدن اینجا، حصار نیست
من را هوای عطرترنج میان صحن
اینجا کشید ودر دل تنگم قرار نیست
حالا گره گره غزلی بسته ام دخیل
جز تو گره گشای در این روزگار نیست
وقتی میان آینه هم ذکر نام توست
ازچشمهای خسته جز این انتظار نیست
دل می دهم کنار ضریحی به رنگ عشق
با واژه های خیس کسی جز تو یار نیست

نیامدی....

آغازخنده های مجسم نیامدی
می خواستم که بگذرم از غم نیامدی
تا بشکند طلسم نگاهم ز صد غبار
یک لحظه یک دقیقه ویک دم نیامدی
در دام تارهای گنه مانده ایم و باز
...ای منجی تکامل آدم نیامدی
آیا دوباره میوه ممنوعه چیده ام
یا اینکه با دلایل مبهم نیامدی
ازداغ خوشه های صداقت در این زمان
شد قامت بلند زمین خم نیامدی
آیا برای آمدنت در جهان کسی
برداشت، لحظه ای قدمی کم نیامدی
آقا، غریب و خسته و تنها نشسته ای
انگارگشته قحطی آدم نیامدی

شعر

کربلای نرفته

سید حمیدرضا برقی

خانه‌ی پیرزن ته کوچه
پشت یک تیر برق چوبی بود
پشت فریادهای گل کوچک
واقعاً روزهای خوبی بود

پیرزن هر دوشنبه بعد از ظهر
منتظر بود در زدن‌ها را
دم در می‌نشست و با لبخند
جفت می‌کرد آمدن‌ها را

روضه خوان محله می‌آمد
میرزا با دوچرخه آهسته
مثل هر هفته باز خیلی دیر
مثل هر هفته سینه اش خسته

«ای شه تشنه لب سلام علیک»
ای شه تشنه لب... چه آوازی
زیر و بم‌های گوشه‌ی دشتی
شعرهای وصال شیرازی

می‌نشستیم گوشه‌ی مجلس
با همان شور و اشتیاقی که
چقدر خوب یاد من مانده
در و دیوار آن اتاقی که

یک طرف جمله‌ی «خوش آمده‌اید

به عزای حسین « بر دیوار
آن طرف عکس کعبه می‌گردد
دور تا دور این اتاق انگار

گوشه گوشه چه محشری برپاست
توی این خانه‌ی چهل متری
گوش کن! دم گرفته با گریه
به سر و سینه می‌زند کتری

عطر پر رنگ چایی روضه
زیر و رو کرده خانه‌ی او را
چقدر ناگهان هوس کردم
طعم آن چای قند پهلوی را

تا که یک روز در حوالی مهر
روی آن برگ‌های رنگارنگ
با تمام وجود راهی کرد
پسری را که برنگشت از جنگ
هی دوشنبه دوشنبه رد شد و باز
پستچی نامه از عزیز نداشت
کاشکی آن دوشنبه‌ی آخر
روضه‌ی میرزا گریز نداشت
پیرزن قطره قطره باران شد

کمی از خاک کربلا در مشت
السلام و علیک گفت و سپس
روضه‌ی قتلگاه او را کشت
تا همیشه نمی‌برم از یاد
روضه‌ی آن سپید گیسو را
سالیانی است آرزو دارم
کربلای نرفته‌ی او را